

جزوه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و نهج البلاغه

ویژه شرکت کنندگان در مرحله استانی رشته
مفاهیم قرآن و نهج البلاغه
یازدهمین جشنواره مدهامتان

تهیه و تدوین: استاد علی تقوی یگانه

به سفارش کمیته علمی

دبیرخانه دائمی جشنواره های فرهنگی و هنری جوانان مساجد کشور



دبیرخانه دائمی جشنواره های فرهنگی هنری
جوانان مساجد کشور

: فصل اول

امر به معروف و نهی از منکر از پنجره قرآن

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: قال الإمام العسكري (عليه السلام): «قال عز و جل لقوم من مردة اليهود و منافقيهم المحتجبين لأموال الفقراء، المستاكين للأغنياء، الذين يأمرون بالخير و يتركونه، و ينهون عن الشر و يرتكبونه، قال: يا معاشر اليهود، أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ بِالصَّدَقَاتِ و أداء الأمانات و تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ ما به تأمرُونَ و أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ التَّوْرَةَ الأَمْرَةَ بِالْخَيْرَاتِ و النَاهِيَةَ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ، المخيرة عن عقاب المتمردين، و [عن] عظيم الشرف الذي يتطول الله به على الطائعين المجتهدين أَ فَلَ تَعْقِلُونَ ما عليكم من عقاب الله عز و جل في أمركم بما به لا تأخذون، و في نهيككم عما أنتم فيه منهمكون.

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام): 114 / 233

نکته دوم: یکی از آداب تربیت صحیح این است که مربی اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد و سفارش می‌کند باید به همان جوری که می‌خواهد شاگرد دارای آن اوصاف و متلبس به آن باشد خودش ملبس باشد، آری عادتاً محال است مردی ترسو شاگردی شجاع و دلیری بی باک تربیت کند و یا مکتبی که مکتب دارش لجوج و متعصب است دانشمندی آزاده در آرا و نظریات علمی بیرون دهد، خدای تعالی در این باره می‌فرماید: "أ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى" (یونس 35) و نیز می‌فرماید: "أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ" نکته سوم: و نیز از قول حضرت شعیب (ع) حکایت نموده می‌فرماید: "و ما أريدُ أَنْ أَخالفكمُ إلى ما أنهاكمُ عنه إن أريدُ إِلَّا الإِصْلاحَ ما اسْتَطَعْتُ" (هود 88) و همچنین آیات دیگر، برای خاطر همین بود که گفتیم معلم و مربی خودش باید به مواد تعلیمی و تربیتی خود عمل کند.

پیام های آیه

- 1- آمران به معروف، بهتر است خود عامل به معروف باشند. «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»
- 2- اگر مقدمات فراموشی را خودمان فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر فراموشکاری پذیرفته است که بی‌تقصیر باشد. «تَنْسَوْنَ، تَتْلُونَ»

3- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. «تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ»

4- خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. «أ فَلَ تَعْقِلُونَ»

«45» وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّيْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَائِعِينَ

و از صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران و سنگین است.

برهنمودهای آیه

الف – باید بسیار دقت کنیم. آیه در مقام هشدار است. یعنی بیان می‌کند که اگر آمر به معروف، خودش عامل به معروف هم باشد، تاثیر تذکرش به دیگران، بیشتر می‌شود.

عامل بودن جزء شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر نیست. و به تصریح مراجع معظم تقلید، حتی اگر کسی خودش تارک معروف یا فاعل منکر هم باشد، باید دیگران را حتی از همان منکر نهی کند و به همان معروف امر نماید.

پس عامل بودن فقط به افزایش تاثیر کمک می کند. هیچکس نمی تواند به بهانه اینکه خودش گناهکار است، از انجام واجب مهم امر به معروف و نهی از منکر خودداری کند. اگر چه از نظر اخلاقی بهتر است خودش هم عامل باشد.

در ذیل نظر شما را به برخی از روایات و نظرات مراجع معظم تقلید جلب می کنم:

- رسول الله صلی الله علیه و آله: **مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِن لَّمْ تَعْلَمُوهُ، وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِن لَّمْ تَجْتَنِبُوهُ كُلَّهُ .** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امر به معروف کنید، گر چه خود بدان عمل نکنید و نهی از منکر کنید، هر چند خودتان از همه آنها اجتناب نکنید. (کنز العمال : ۵۵۲۲)

- رسول الله صلی الله علیه و آله: **مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِن لَّمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلَّهُ، وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِن لَّمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كَلَّهُ** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (- وقتی به ایشان عرض شد: ما تنها به چیزهایی امر و نهی می کنیم که خودمان به طور کامل آنها را رعایت کنیم، فرمود: نه، بلکه به خوبیها فرمان دهید هر چند خودتان به همه آنها عمل نکنید و

از زشتیها باز دارید، گر چه خود از همه آنها خودداری نورزید. (تنبیه الخواطر : ۲/۲۱۳)

در امر کننده و نهی کننده، نه شرط عدل مطرح است؛ نه شرط عمل. و اگر چه خودش تارک واجب باشد؛ بر او - واجب است با اجتماع شرایط، دیگری را به همان واجب امر نماید. (تحریر الوسیله امام خمینی(ره) جلد 1 مساله 21)

در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی کننده به آنچه امر می کند عمل نماید و از آنچه - نهی می کند اجتناب ورزد یعنی امر و نهی بر شخص گناهکار هم واجب است و او نمی تواند به عذر این که گناه می کند خود را از این وظیفه بزرگ تبرئه سازد. (این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی کنند و دیگران را به عمل و امی دارند و یا خود گناه می کنند و دیگران را از گناه باز می دارند مذمت و نکوهش بسیار شده برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده اند. (رساله ((آموزشی آیت ا... خامنه ای

این موضوع را به تفصیل در مجموعه آموزشی احکام فراموش شده توضیح داده ام.

سوره مبارکه آل عمران؛ آیه شریفه 104

وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند

نکات تفسیری آیه

نکته اول: در این آیه روشن می شود که چرا از خیر و شر تعبیر به معروف و منکر نمود. چون زمینه گفتار و مضمون آیه قبلی بود که، می فرمود: "همگی به حبل الله چنگ بزنید و متفرق نشوید ... " و معلوم است که چنین مجمع که همه افرادش چنگ به حبل الله دارند، معروف در آن خیر، و منکر در آن شر است و ممکن نیست به عکس این باشد و به فرض هم که این نکته در نظر نبوده باشد، قطعاً وجه اینکه خیر و شر را معروف و منکر خوانده، این است که به حسب نظر دین، خیر معروف و شر منکر است، نه به حسب عمل خارجی.

نکته دوم: اینکه فرمود: "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ" بعضی از مفسرین گفته‌اند: کلمه "من" برای تبعیض است، چون امر به معروف و نهی از منکر - و به کلی دعوت به سوی خیر - از واجبات کفایی است و مثل نماز و روزه واجب عینی نیست و قهرا وقتی در هر جامعه‌ای عده‌ای این کار را بکنند، تکلیف از سایرین ساقط می‌شود.

ولی بعضی گفته‌اند: این کلمه بیانیه است. و مراد از آیه شریفه این است که: "شما با این اجتماع صالح (و متمسک بحبل الله) که دارید، باید امتی باشید که به سوی خیر دعوت می‌کنند".

در نتیجه جریان این کلام همانند این است که بگوئیم: "و لیکن لی منك صدیق" (یعنی باید برای من از ناحیه تو دوستی باشد) که منظورمان از این سخن این است که تو باید دوست من باشی. و ظاهراً منظور این مفسر از بیانیه بودن "من" این است که این کلمه، نشویه ابتدایی باشد.

و آنچه سزاوار است گفته شود این است که بحث و بگو مگو در اینکه کلمه "من" تبعیضی است و یا بیانیه، بحثی بی‌فایده است و به نتیجه‌های منتهی نمی‌شود. برای اینکه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که اگر واجب باشد طبعاً واجب کفایی خواهد بود. چون بعد از آنکه فرضاً یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز واجب باشد که همان کار را انجام دهند.

پس اگر فرض کنیم، امتی هست که روی همه افرادش داعی به سوی خیر و امر به معروف و ناهی از منکرند، قهراً معنایش این خواهد بود که در این امت افرادی هستند که به این وظیفه قیام می‌کنند.

پس مسأله در هر حال قائم به بعضی افراد جامعه است، نه به همه آنها و خطابی که این وظیفه را تشریح می‌کند، اگر متوجه همان بعضی باشد که هیچ، و اگر متوجه کل جامعه باشد، باز هم به اعتبار بعض است.

و به عبارتی دیگر، بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه، متوجه تک تک افراد است. ولی پاداش و اجرش از آن کسی است که وظیفه را انجام داده باشد. و به همین جهت است که می‌بینیم دنبال جمله فرمود: "وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ".

ترجمه تفسیر المیزان، ج3، ص: 579

نکته سوم: در معنی معروف و منکر چند قول ذکر کرده‌اند:

1- هر چه را خدا و رسول او امر فرموده‌اند معروف است و هر چه را نهی کرده‌اند منکر میباشد.

(1) 2- معروف چیزی است که حسن و نیکی آن از نظر شرع و عقل شناخته و معلوم است و منکر چیزی است که عقل و شرع آن را بد شمارد. این معنی در واقع به معنای اول برمیگردد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج4، ص: 193

نکته چهارم: محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، قال:

سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: و سئل عن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، أ واجب هو على الأمة جميعاً؟

فقال: «لا».

فقيل له: و لم؟ قال: «إنما هو على القوي، المطاع، العالم بالمعروف و المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدي سبيلاً إلى أي من أي، يقول من الحق إلى الباطل، و الدليل على ذلك كتاب الله عز و جل، قوله: وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فهذا خاص غير عام، كما قال الله عز و جل: وَ مِنْ قَوْمٍ

مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ و لم يقل على امة موسى، و لا على كل قومه، و هم يومئذ أمم مختلفة، و الامة واحد فصاعداً، كما قال الله عز و جل: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ يَقُولُ: مطيعاً لله عز و جل و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا كان لا قوة له، و لا عذر، و لا طاعة».

نکته پنجم: قال مسعدة: و سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول، و سئل عن الحديث الذي جاء عن النبي (صلى الله عليه و آله): «إن أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر» ما معناه؟ قال: «هذا على أن يأمره بعد معرفته و هو مع ذلك يقبل منه و إلا فلا».

نکته ششم: العياشي: عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال في قوله: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

قال: «في هذه الآية تكفير أهل القبلة بالمعاصي، لأنه من لم يكن يدعوا إلى الخيرات و يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر من المسلمين، فليس من الامة التي وصفها، لأنكم تزعمون أن جميع المسلمين من امة محمد (صلى الله عليه و آله)، قد بدت هذه الآية و قد وصفت امة محمد (صلى الله عليه و آله) بالدعاء إلى الخير و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، و من لم يوجد فيه الصفة التي وصفت، بها، فكيف يكون من الامة و هو على خلاف ما شرطه الله على الامة و وصفها به؟!».

البرهان في تفسير القرآن، ج1، ص: 674

نکته هفتم: ممکن است پرسید: چگونه می‌توان میان سخن خداوند متعال: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و این سخن خداوند متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبِخُوا مِنْهَا شَيْئاً أَنْ يَنْصُرَكُمْ بِهَا وَ تُؤْمِنُوا بِهَا وَ تُبَلِّغُوا بِهَا حَتَّى يُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» جمع کرد؛ زیرا آیه اول بر وجوب امر به معروف دلالت دارد و آیه دوم به قرینه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ به خود پردازید» بر عدم آن؟

پاسخ: مراد از آیه دوم این است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به صورت مطلوب انجام دهد، گمراهی گمراهان و روی گردانیدن کسانی که از دین روی گردانیده‌اند، به او زیانی نمی‌رساند، زیرا وی آنچه به عهدش بوده، انجام داده است:

«فَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبِخُوا مِنْهَا شَيْئاً أَنْ يَنْصُرَكُمْ بِهَا وَ تُؤْمِنُوا بِهَا وَ تُبَلِّغُوا بِهَا حَتَّى يُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

ترجمه تفسیر کاشف، ج2، ص: 207

نکته هشتم: خداوند سبحان فضیلت و برتری امت [اسلامی] را به ایمان داشتن به او و نیز انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، وابسته کرده است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: ای مسلمانان! نگوئید ما بهترین امتها هستیم، مگر اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنید و به محض اینکه از انجام دادن این وظیفه خودداری نمایید، امت برتر نخواهید بود. بر این اساس، «کان» در اینجا تامه است و نه ناقصه و «خَيْرَ أُمَّةٍ» حال برای ضمیر در «كُنْتُمْ» است که در اینصورت، معنای آیه چنین است: شما در زمانی بهترین امت هستید که امر به معروف و نهی از منکر کنید.

ترجمه تفسیر کاشف، ج2، ص: 216

نکته نهم: قرار گرفتن آیهی امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه‌ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می‌دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت‌هایی مؤثر و کارساز نیست.

نکته دهم: امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:

1. به عنوان وظیفهای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.
2. وظیفهای که يك گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی‌می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌های در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می‌شود.

تفسیر نور، ج 1، ص: 578

نکته یازدهم: با دقت در این آیه و آیه شریفهای که «حزب الله» را رستگار معرفی نموده است:

(أَلَا إِنَّ جُزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (مجادله 22) به این نتیجه می‌رسیم که «امر به معروف و نهی از منکر» از ویژگیهای برجسته «حزب الله» است و آنان که به انجام این وظیفه اقدام می‌کنند، از اعضای «حزب الله» شمرده می‌شوند و هیچ کس بدون قیام به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند خود را در زمره «حزب الله» بداند.

پیام های آیه:

- 1- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازررس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
- 2- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
- 3- دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
- 4- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يَذْعُرُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.
- 5- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروفها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
- 6- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی‌تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
- 7- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

تفسیر نور، ج 1، ص: 587

برهنه‌های آیه

الف - از آنجا که ((ولتكن)) امر است و امر ظهور در وجوب دارد، میتوان گفت اگر هیچ دلیل دیگری بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشیم؛ و هیچ آیه دیگری به وجوب آن اشاره نکرده باشد؛ همین آیه برای اثبات وجوب کافی است

ب - اگرچه با تعاریف صحیح از کفایت، تبعیض و نشو، تناقضی در تفاسیر مختلف از ((من)) دیده نمی‌شود؛ لکن در یک جمع‌بندی به نظر می‌رسد من نشویه، دقیق‌تر باشد. لذا مراد آیه آن است که شما امت اسلام، باید امتی بشوید که همه تان امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید

ج - مرحله اول (اظهار کراهت از گناه) و دوم (تذکر لسانی) در امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف همگانی است لکن مرحله سوم (اقدام با زور و ید و برخورد فیزیکی) در حکومت اسلامی، به عهده گروه خاصی است که ماذون از حاکم شرع هستند. برخی در تفسیر ((من))، تبعیض آن را به گروه سوم معطوف دانسته اند.

استفتائات آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛ سؤال 1371 - لطفاً به سؤالات سه‌گانه زیر پاسخ فرمایید:

الف) آیا فلسفه تشکیل حکومت اسلامی از باب امر به معروف و نهی از منکر بوده، یا فراتر از این موضوع می‌باشد؟

جواب: یکی از وظایف حکومت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است، اما وظایف آن بسیار گسترده‌تر از آن می‌باشد.

ب) بر فرض مثبت بودن پاسخ، آیا نهادهای حکومتی کنونی، این منظور (امر به معروف و نهی از منکر) را برآورده می‌سازند؟

جواب: در حکومت اسلامی بخش مهمی از این اهداف انجام می‌شود؛ ولی وظیفه مردم در این باب ساقط نمی‌گردد.

ج) در هر صورت، آیا وجود نهاد خاص و مستقلی تحت این عنوان در جامعه فعلی لازم است؟

جواب: بی‌شک اگر چنین نهادی وجود داشته باشد مؤثرتر خواهد بود و هماهنگ با آیه شریفه «وَأَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» می‌باشد، و به هر حال وظایف حکومت در این زمینه مانع از جنبه عمومی امر به معروف و نهی از منکر نیست.

د - دعوت به خیر اعمالی مانند سخنرانی و وعظ، تعلیم و ارشاد، توزیع محصولات فرهنگی، برگزاری هیأت و مراسم مذهبی، نشر کتب و ایجاد شبکه‌های اسلامی و کلیه امور تبلیغی و ترویجی را گویند. لکن برای دعوت به خیر، لزوماً موضوعی مانند ارتکاب معصیت یا ترک واجب فرض نشده است تا مکلف نسبت به آن عکس العمل نشان دهد. اما در امر به معروف و نهی از منکر که دو واجب تابع موضوع هستند، موضوع عبارت است از ترک معروف یا ارتکاب منکری که مکلف نباید نسبت به آن بی تفاوت باشد.

ه - دعوت به خیر، مانند اقداماتی است که برای پیشگیری از بیماری انجام می‌دهند. لکن اگر جامعه بیمار شد، تزریق واکسن و شستن دستها و رعایت بهداشت، (اگر چه برای پیشگیری از سایر بیماریها و پیشگیری از بیمارشدن سایرین لازم است، اما) برای نجات بیمار کافی نیست. برای درمان، دارو لازم است. امر به معروف و نهی از منکر، دارو است.

و - شرط فلاح و رستگاری در آیه شریفه، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر است. یعنی همه امت اسلام رستگار نخواهند شد. بلکه آن بخشی به فلاح می‌رسد که امر به معروف و ناهی از منکر باشد. و البته همان طور که عرض شد، برخی از امت که امر به معروف و نهی از منکر نکند، اصلاً جزء امت اسلام محسوب نمی‌شود. چه رسد به فلاح و رستگاری.

ز - در روایاتی که ذیل نکات 4 و 5 آمده، دو شرط ((احتمال تاثیر)) و ((علم به معروف و منکر)) از شرایط چهارگانه وجوب امر به معروف و نهی از منکر، استفاده می‌شود.

شرط ((احتمال تاثیر)) از عبارات ((علی القوی المطاع)) و ((یقبل منه)) و شرط ((علم به معروف و منکر)) از عبارات ((العالم بالمعروف و المنکر)) و ((یأمره بعد معرفته)) استنباط گردیده است.

ح - در روایتی که ذیل نکته 6 آمده، مراد از معصیتی که موجب کفر است، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. و حضرت صادق(ع) طبق آیه شریفه، وصف لازم امت پیامبر(ص) را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.

همان گونه که امام خمینی(ره) نیز می‌فرمایند:

این دو (امر به معروف و نهی از منکر) از والاترین و شریف ترین واجبات می باشند و به وسیلهی آن دو، سایر واجبات برپا می شوند. و وجوب اینها از ضروریات دین است که منکر آن در صورت توجه به لازمی انکار و ملتزم شدن به آن، از کفار به شمار می رود.
(تحریر الوسیله امام خمینی (ره) باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر)

ط - تقوا، اعتصام به حبل الله و امر به معروف و نهی از منکر، از لوازم ایمان، فلاح و رستگاری است.

ی - در آیات قبل، قرآن کریم مصیبتهای ناشی از تفرقه و عداوت را یادآور میشود و در این آیه بیا می دارد که برای حفظ برادری میان امت و عدم بازگشت به لبه پرتگاه آتش، باید امر به معروف و نهی از منکر کنید.

سوره مبارکه آل عمران؛ آیه شریفه 110

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی،) ایمان آورند، برای آنها بهتر است! (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند، و بیشتر آنها فاسقند، (و خارج از اطاعت پروردگار

نکات تفسیری آیه

نکته اول: رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی هیچ آیه‌ای که در آن (یا ایها الذین آمنوا) باشد نازل نفرموده، مگر آنکه علی بن ابی طالب در رأس آن، و امیر آنست. این روایت روایاتی دیگر را که در شان نزول آیاتی بسیار وارد شده، که فرموده‌اند در باره علی و یا اهل بیت نازل شده تایید می‌کند، نظیر آیه: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)

ترجمه تفسیر المیزان، ج 1، ص: 376

نکته دوم: آیه (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)، که با در نظر داشتن مقامش، که مقام منت نهادن، و تنظیم و ترفیع شان امت است، بطور مسلم شامل تمامی امت اسلام نمی‌شود.

ترجمه تفسیر المیزان، ج 1، ص: 448

نکته سوم: در تفسیر عیاشی «5»، در ذیل آیه: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ..." از ابی عمرو زبیری از امام صادق ع روایت آمده که فرمود: یعنی امتی که دعای ابراهیم در حقشان مستجاب شده، اینان امتی هستند که انبیا در میان آنها و از خود آنها و به سوی آنها مبعوث می‌شدند، و آنان امت وسطی هستند (که در آن آیه فرمود: "وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا" و همانها بهترین امتی که برای مردم (و هدایت آنان) برانگیخته شدند.

نکته چهارم: در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم از ابی جعفر روایت کرده که در معنای "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ" فرمود: منظور از بهترین امت، اهل بیت رسول خدا ص است.

نکته پنجم: شاید بعضی تصور کنند که (بنی اسرائیل نیز در قوم برتر بوده و) منظور از "فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ" این باشد که آنها را بر تمام جهانیان در تمام ادوار برتری بخشیده است.

ولی با توجه به سایر آیات قرآن روشن می‌شود که مقصود برتری آنها (بنی اسرائیل) نسبت به افراد محیط و عصر خودشان است زیرا در قرآن می‌خوانیم "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ..." شما (مسلمانان) بهترین امتی بودید که برای نفع انسانها آفریده شده‌اید"

در جای دیگر در باره بنی اسرائیل می‌خوانیم "وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا" ما این مستضعفان را وارث مشرق و مغرب زمین کردیم" (سوره اعراف آیه 137) روشن است که بنی اسرائیل در آن زمان وارث تمام جهان نشدند پس مقصود این است که وارث شرق و غرب منطقه خودشان گشتند بنا بر این فضیلت آنها بر جهانیان نیز برتری نسبت به افراد همان محیط است.

نکته ششم: جالب توجه اینکه در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین "امتی" معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است، و دلیل بهترین امت بودن آنها این ذکر شده که "امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان بخدا دارند" و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت بحق و مبارزه با فساد ممکن نیست، و ضمناً از آن استفاده می‌شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آئینهای پیشین نبوده است.

اما چرا این امت بهترین امتهای باید باشد؟ آن نیز روشن است زیرا آنها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کاملترین آنها است.

نکته هفتم: در آیه فوق به دو نکته دیگر باید توجه نمود، نخست اینکه "کنتم" (بودید) به صورت فعل ماضی ذکر شده یعنی شما در گذشته بهترین امت بودید، در باره مفهوم این جمله گرچه مفسران احتمالات زیادی داده‌اند ولی بیشتر بنظر می‌رسد که تعبیر به فعل ماضی برای تاکید است، و نظیر آن در قرآن مجید فراوان است که موضوعات مسلم در شکل فعل ماضی ذکر می‌شود و آن را يك واقعت انجام یافته معرفی می‌کند.

دیگر اینکه در اینجا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان بخدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.

از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشههای ایمان در دلها نیز سست می‌گردد، و پایههای آن فرو میریزد، و بهمین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است.

از این بیان نیز روشن می‌شود مسلمانان تا زمانی يك امت ممتاز "محسوب می‌گردند که دعوت به سوی نیکبها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود.

ضمناً باید توجه داشت که مخاطب در این آیه عموم مسلمانان هستند، همانطور که سایر خطابات قرآن چنین است، و اینکه بعضی احتمال داده‌اند که مخصوص مهاجران یا مسلمانان نخستین باشد هیچگونه دلیلی ندارد.

نکته هشتم: برای عبارت ((کنتم)) چند تفسیر گفته شده:

1- شما بهترین امتهاید و بلفظ ماضی (کنتم) گفته چون در کتب آسمانی ذکر این امت آمده (از حسن) و مؤید این قول حدیث نبوی است که فرمود: شما 70 امت را پشت سر نهادهاید که از همه آنها بهترید.

2- بهترین امتهاید در لوح محفوظ (از فراء) 3- کان تامه و بمعنی خلق است یعنی بهترین امتهاید که خلق شدهاید.

4- کان زایده است و برای تأکید میباشد زیرا مضارع را بصیغه ماضی آوردن دلالت حتمی بودن وقوع آنست، چنانچه در «إذا وقعت الواقعة» با اینکه قیامت آینده است بصورت گذشته آورده که «واقع شد قیامت» چون حتمی الوقوع است.

5- بمعنی صادر «گردید» مثل قول شاعر:

و قد کان الدماء له خماراً

یعنی صار الدماء.

و معنی آیه چنین است: شما بهترین امتهایی گشتهاید که من آفریدهام بواسطه اینکه امر بمعروف و نهی از منکر میکنید و ایمان بخدا دارید. و روی این قول این صفات شرط برتری آنهاست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج4، ص: 202

نکته نهم: علی بن ابراهیم، قال: حدثنی أبی، عن ابن أبی عمیر، عن ابن سنان، قال: قرئت عند أبی عبد الله (علیه السلام): «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ الْآيَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): «خَيْرَ أُمَّةٍ يُقْتَلُونَ أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ابْنِي عَلِي (علیهم السلام)؟!».

فقال القارئ: جعلت فداك، كيف نزلت؟ قال: «نزلت (كنتم خير أمة أخرجت للناس) ألا ترى مدح الله لهم تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله؟».

البرهان فی تفسیر القرآن، ج1، ص: 676

نکته دهم: شهید مطهری می گوید از این آیه می فهمیم که ما بهترین امتهای برای بشر نیستیم چون امر به معروف و نهی از منکر نیستیم، و در نتیجه نمی توانیم ادعای شرف و بزرگی کنیم.

(حماسه حسینی، ج 2، ص 49)

پیام های آیه

1- بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ... تَأْمُرُونَ ...»

2- در اَمَّت ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ ... تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»

3- امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امتهاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

4- امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل يك اَمَّت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

5- مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»

6- سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

7- هر يك از افراد اَمَّت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (يك دختر 9 ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»

8- در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ أُمَّةٍ ... تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»

9- مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس.

«تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»

10- امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ ... تَنْهَوْنَ»

11- امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ، تَنْهَوْنَ، تُؤْمِنُونَ»

12- خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می‌کند. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»

13- اسلام، ناسخ تمام ادیان است. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»

14- انسان، در انتخاب راه آزاد است. «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»

تفسیر نور، ج 1، ص: 582

برهنه‌های آیه

الف – امت اسلام زمانی می‌تواند ادعای برتری بر سایر امم داشته باشد که فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به درستی انجام دهد.

ب – برای اینکه ایمان در آحاد جامعه نهادینه شود، لازم است امر به معروف و نهی از منکر همگانی صورت بگیرد. یعنی تحکیم و تعمیق ایمان، نتیجه تذکرات و تثبیت اعتقادات است.

ج – با نگاه به آیه بعد (111 آل عمران) در می‌یابیم که اگر امت اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را به شیوه‌های صحیح و همگانی انجام دهند، در مقابل تهاجم دشمنان، نفوذناپذیر خواهد شد و به جز اذیت‌های کوچک، ضرر قابل توجهی از دشمن نخواهد دید. و آنگاه می‌توان به دشمن گفت:

ای مگس! عرصه سیم‌رخ، نه جولانگه توست حرص خود می‌بری و زحمت ما میداری

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند.

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: گفته‌اند سبب نزول آیه اینست که چون عبد الله سلام با جمعی مسلمان شد یهود گفتند که به محمد ایمان نیاورد هاند مگر اشرار ما و خداوند این آیه را در این مورد نازل فرمود تا «مِنَ الصَّالِحِينَ» (از این عباس و قتاده و ابن جریج) و گفته‌اند درباره 40 تن از اهل نجران و 32 نفر از مردم حبشه و 80 نفر از مردم روم نازل شده که مسیحی بودند و مسلمان گشتند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج4، ص: 209

نکته دوم: همان گونه که در سوره‌ی بقره آیه 3، در کنار ایمان، نماز مطرح شده است، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» در این آیه نیز در کنار ایمان، امر به معروف و نهی از منکر آمده است. «یؤمنون ... یأمرون»

نکته سوم: شیوه‌ی قرآن این است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد و اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می‌شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می‌گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. اشتغال صحیح می‌تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد.

شخصیت دادن به افراد، آنان را از انحراف و سقوط باز می‌دارد.

نکته پنجم: خداوند در این آیه و آیه قبل، با برشمردن اوصاف و شرایطی، زمینه رسیده به مقام صالحان را بیان کرده است، «أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» همان کسانی که همگان آرزوی ملحق شدن به آنان را دارند: «الْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ» و هر مسلمانی در هر روز، حداقل پنج مرتبه به آنان سلام می‌کند. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

نکته ششم: در بینش الهی، هیچ عمل صالحی ضایع نمی‌شود. «فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» البته چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» شرط قبولی، ایمان و تقواست، لذا در اینجا می‌فرماید: ما خود می‌شناسیم که متقین چه کسانیند که باید عملشان مورد قبول واقع شود.

پیام های آیه

1- امر به معروف و نهی از منکر، در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است.

«أَهْلِ الْكِتَابِ ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»

2- سجده‌های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. «يَسْجُدُونَ ... يَأْمُرُونَ»

3- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بیشتر می‌کند. «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»

4- سبقت و سرعت صالحان در نیکی‌ها، موسمی نیست دائمی است. «یسارعون»

5- افراد صالح، کسانی هستند که با نشاط و شتاب، به سراغ هر کار خیری می‌روند، نه فقط بعضی از کارها. «الخيرات»

6- ایمان، عبادت، تلاوت، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کار خیر انسان را در زمره صالحان می‌برد. «أَوْلَيْكَ مِنَ الصَّالِحِينَ»

تفسیر نور، ج 1، ص: 587

برهنمودهای آیه

الف- امر به معروف و نهی از منکر، اگرچه از احکام اختراعی شارع است و آیات و روایات بسیاری بر آن تاکید دارند؛ لکن اگر کسی تنها به ندای خرد انسانی گوش فرا دهد و به فطرت پاک و الهی خود رجوع کند، ضرورت آن را درخواهد یافت.

ب- ایمان و اعتقاد به تهایی برای صالح بودن کافی نیست. بلکه امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در خیرات نیز مهم است.

سوره مبارکه نساء؛ آیه شریفه 114

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله)، امر به کمک به دیگران، یا امر به معروف، یا امر به اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: راغب می‌گوید: وقتی بگویی: "ناجیته" معنایش این است که من با او مطلبی سری و بیخ گوشی در میان نهادم، و اصل این کلمه از ماده "نجوة" گرفته شده که به معنای زمین خلوتی است که تو با کسی در آنجا خلوت کنی. این سخن راغب بود. و بنا به گفته وی کلمه "نجوی" به معنای گفتگوی سری و پنهانی است.

مفردات راغب، ص 484

نکته دوم: در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه: "لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ..." آمده که پدرم از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: خدای تعالی تمحل را در قرآن واجب کرده، عرضه داشت: تمحل چیست فدایت شوم؟ فرمود: اینکه تو از برادر مؤمنت آبرومندتر و سرشناستر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگویی تا چاره کار او کنی.

نکته سوم: در تفسیر عیاشی از ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی معتمدین از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه: "لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ" فرموده: منظور خدای تعالی از کلمه "معروف" قرض است.

نکته چهارم: علامه طباطبایی (ره) در المیزان می نویسد: این روایت را قمی نیز در تفسیر خود به همین سند نقل کرده و این معنا از چند طریق از طرق اهل سنت نیز نقل شده و به هر حال روایت از باب جری است، یعنی از باب تطبیق کلی بر بعضی از مصادیق آن است. تفسیر عیاشی، ج 1 ص 275

نکته پنجم: خداوند متعال، برای اینکه گمان نشود هر گونه نجوا و سخن در گوش یا جلسات سری مذموم و ممنوع است، چند مورد به عنوان مقدمه بیان يك قانون کلی، به صورت استثناء در ذیل آیه ذکر کرده فرموده است.

تفسیر نمونه، ج 4، ص: 126

نکته ششم: "إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ":

"نجوی از شیطان است" (مجادله 10) زیرا این کار غالباً برای اعمال نادرست صورت میگیرد، چون انجام کار خیر و مفید و مثبت معمولاً چیز محرمانه و مخفیانه‌ای نیست که مردم بخواهند با سخنان درگوشی آن را انجام دهند.

ولی از آنجا که گاهی شرایط فوق العاده‌ای پیش می‌آید که انسان مجبور می‌شود در کارهای نیک از روش نجوا استفاده کند این استثناء مکرر در قرآن آمده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالنُّقْوَى:

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که نجوا می‌کنید برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر ص نجوا نکنید و تنها برای کار نیک و پرهیز کاری نجوا داشته باشید" (مجادله 9)

نکته هفتم: در تفسیر کاشف دلیل آیه آورده است: کسی که به معروف امر کند و خود نیز به آن عمل نماید، از کسانی خواهد بود که خداوند آنان را با این سخن خود مورد عنایت قرار داده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ چه کسی را سخن نیکوتر از سخن آنکه به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید البته که من از مسلمانانم» (فصلت 33)

یعنی ((ذلک)) را به معروف برگردانده و می‌گوید چه نیکو است کسی که امر به معروف می‌کند، خودش هم فاعل همان معروف باد تا اجرش کامل تر گردد. ترجمه تفسیر کاشف، ج 2، ص: 687

پیامهای آیه:

- 1- نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظن میان مؤمنان می‌شود. «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ»
- 2- در اظهار نظر، باید منصفانه رفتار کرد. همهی نجواها را زیر سؤال نبریم. «فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ»
- 3- گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می‌کند که با هر يك از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. «إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ»
- 4- گاهی امر به معروف یا صدقه‌ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می‌شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. «أَوْ مَعْرُوفٍ»
- 5- اهمیت آبروی مردم، تا حدی است که نجوا ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می‌شود و صدقه و امر به معروف مخفیانه، زشتی نجوا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ ...»
- 6- ارزش کارها به اخلاص است. «إِتِّعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» 7- انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه، نشان اخلاص نیست، شاید خود تظاهر باشد. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ إِتِّعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»
- 8- خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. «نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»

برهنمودهای آیه

- الف - یکی از روش‌های کاربردی امر به معروف و نهی از منکر، تذکر در خفا و یا به صورت نجوا است.
- ب - از آنجا که طبق برخی روایات، امر به معروف و نهی از منکر، مصداق صدقه بیان شده است؛ میتوان ذکر کلمه ((معروف)) را بعد از ((صدقته))، ذکر خاص پس از عام برای تأکید دانست.

لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ
چرا دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] و عالمان یهود آنان را از گفتار گناهآلود و حرام خواری باز نمی‌دارند؟
بسیار زشت است سکوتی که همواره پیش می‌گرفتند.

بنکات تفسیری آیه

نکته اول : آیه شریفه مورد بحث پس از آنکه نمونه‌های از رذایل و گناهان آنان را می‌شمارد آن گاه به مذمت آن رذائل پرداخته و می‌فرماید: "لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ" سپس بدنبال آن، علمای آنان یعنی ربانیین و اخبار را توبیخ می‌کند، و به این جرمشان مؤاخذه می‌نماید که آنان حضور داشتند و آلودگیها و گناهان ملت خود را می‌دیدند، و می‌توانستند ایشان را راهنمایی نموده و از منکر نهی‌شان نمایند، و لیکن نکردند و آنان را از این گونه گناهان موبقه و بس بزرگ جلوگیری ننمودند، با اینکه عالم به احکام دین خود بودند و می‌دانستند که این گونه کارها گناه و نافرمانی خداست.

ترجمه تفسیر المیزان، ج6، ص: 44

نکته دوم : ربانیون جمع "ربانی" و در اصل از کلمه "رب" گرفته شده، و به معنی دانشمندانی است که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، ولی در بسیاری از موارد این کلمه به علمای مذهبی مسیحی اطلاق می‌شده است.

و اخبار جمع "حبر" (بر وزن ابر) به معنی دانشمندانی است که اثر نیکی از خود در جامعه می‌گذارند، ولی در بسیاری از موارد به علمای یهود گفته میشود.

ضمنا از اینکه در این آیه ذکری از عدوان که در آیه قبل بود دیده نمی‌شود، بعضی استفاده کرده‌اند که اثم به همان معنای وسیع کلمه است که عدوان در آن درج است. تفسیر نمونه، ج4، ص: 447

نکته سوم : در این آیه بر خلاف آیه گذشته تعبیر به "قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ" شده است، و این تعبیر ممکن است، اشاره به این بوده باشد که دانشمندان موظفند مردم را هم از سخنان گناهآلود باز دارند و هم از اعمال گناه.

و در پایان آیه، قرآن به همان شکل که گناهکاران اصلی را مذمت نمود، دانشمندان ساکت و ترك کننده امر به معروف و نهی از منکر را مورد مذمت قرار داده، می‌گوید: "چه زشت است کاری که آنها انجام می‌دهند." (لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) و به این ترتیب روشن می‌شود که سرنوشت کسانی که وظیفه بزرگ امر بمعروف و نهی از منکر را ترك می‌کنند- بخصوص اگر از دانشمندان و علما باشند- سرنوشت همان گناهکاران است و در حقیقت شریک جرم آنها محسوب می‌شوند.

نکته چهارم : از ابن عباس مفسر معروف نقل شده که می‌گفت: این آیه شدیدترین آیهای است که دانشمندان و وظیفه‌شناس و ساکت را توبیخ و مذمت می‌کند.

نکته پنجم: بدیهی است این حکم اختصاصی به علمای خاموش و ساکت یهود و نصاری ندارد و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که به هنگام آلوده شدن مردم به گناه و سرعت گرفتن در راه ظلم و فساد، خاموش می‌نشینند در بر می‌گیرند، زیرا حکم خدا در باره همگان یکسان است! در حدیثی از امیر مؤمنان علی ع می‌خوانیم: که در خطبهای فرمود:

" اقوام گذشته به این جهت هلاک و نابود گشتند که مرتکب گناهان می‌شدند و دانشمندانشان سکوت می‌کردند، و نهی از منکر نمی‌نمودند، در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنها فرود می‌آمد، پس شما ای مردم! امر به معروف کنید و نهی از منکر نمائید، تا به سرنوشت آنها دچار نشوید" تفسیر نور الثقلین جلد اول صفحه 649

نکته ششم: در نهج البلاغه در اوخر خطبه قاصعه (خطبه 192) نیز آمده است:

" فان الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين ايدكم الا لتركهم الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فلعن السفهاء لركوب المعاصي و الحكماء لترك التناهي

" خداوند متعال مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت مگر بخاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفتند، عوام را به خاطر ارتکاب گناه و دانشمندان را به خاطر ترك نهی از منکر مورد لعن خود قرار داد و از رحمت خویش دور ساخت".

نکته هفتم: قابل توجه اینکه درباره توده مردم در آیه سابق تعبیر به يفعلون شده و در این آیه در مورد دانشمندان تعبیر به يصنعون و می‌دانیم که "يصنعون" از ماده "صنع" به معنی کارهایی است که از روی دقت و مهارت انجام می‌گیرد ولی "يعملون" از ماده "عمل" به هر گونه کار گفته می‌شود اگر چه دقتی در آن نباشد و این خود متضمن مذمت بیشتری است زیرا اگر مردم نادان و عوام کارهای بدی انجام می‌دهند، قسمتی از آن به خاطر نادانی و بی‌اطلاعی است، ولی دانشمندی که وظیفه خود را عمل نکند حساب شده، آگاهانه و ماهرانه مرتکب خلاف شده است، و به همین دلیل مجازات عالم از جاهل سنگینتر و سختتر است! تفسیر نمونه، ج 4، ص: 448

آیهی قبل دربارهی گناهکاران، جملهی «ما كانوا يعمَلُونَ» را آورد، ولی اینجا دربارهی سکوت علما جملهی «ما كانوا يصنَعُونَ» را بکار می‌برد. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: فرق میان «يَعْمَلُونَ» و «يَصْنَعُونَ» این است که صانع، کسی است که با تجربه و زبر دستی کار آزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد. تفسیر نور، ج 2، ص: 329

نکته هشتم: و أخرج ابن أبي حاتم عن علي رضي الله عنه أنه قال في خطبته أيها الناس انما هلك من هلك قبلكم بركوبهم المعاصي و لم ينههم الربانيون و الأحبار فلما تبادوا في المعاصي و لم ينههم الربانيون و الأحبار أخذتهم العقوبات فمروا بالمعروف و انهوا عن المنكر فان الامر بالمعروف و النهي عن المنكر لا يقطع رزقا و لا يقرب أجلا

الدر المنثور في تفسیر المأثور، ج 2، ص: 296

نکته نهم: این ویژگیها، همگی از ویژگیهای یهود است؛ زیرا خداوند در چندین آیه، لعنت و خشم خود را برای آنان ثبت و ضبط کرده و آنها را به پرسش جبت و طاغوت توصیف نموده است و نیز به آنان فرموده است: بوزینگان خاموش گردید. برخی از این آیات عبارتند از:

1. آیه 46 از سوره نساء: «... همچنانکه اصحاب سبت را لعنت کردیم».
2. آیه 90 از سوره بقره: «... و خشم دیگری بر خشم خدا افزودند...».
3. آیه 65 از سوره بقره: «... پس به آنها خطاب کردیم: بوزینگان خوار و خاموش گردید». بدیهی است، آنچه را خداوند به چیزی بگوید، همان خواهد بود. ترجمه تفسیر کاشف، ج 3، ص: 144

نکته دهم: این سرزنش که کلمه «لَوْ لَا» و «لَيْسَ» بر آن دلالت دارد، در ظاهر متوجه پیشوایان دینی اهل کتاب است و در واقع همه کسانی را که حق را شناخته اما درباره آن سکوت اختیار کرده‌اند، دربر می‌گیرد. ترجمه تفسیر کاشف، ج 3، ص: 146

نکته یازدهم: منظور از «ربانیون» علمای مسیحی و منظور از «احبار» علمای یهود است.

نکته دوازدهم: امام حسین علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان «رغبة فيما كانوا ينالون منهم أو رهبة مما يحذرون»

تفسیر راهنما و بحار، ج 100، ص 79

نکته سیزدهم: در قرآن کریم، کلمه «لَوْ لَا» در موارد متعددی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را ذکر می‌کنیم:

- 1- «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ» چرا علما نهی از منکر نمی‌کنند؟
- 2- «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ» (نور 12) چرا هر شنیده‌های را می‌پذیرید؟
- 3- «لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ» (نور 13) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی‌آورند؟
- 4- «لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ» (نمل 46) چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید؟
- 5- «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَانًا تَضَرَّعُوا» (انعام 43) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟
- 6- «فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ» (واقعه 70) چرا شکرگزار نیستید؟
- 7- «فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ» (واقعه 57) چرا تصدیق نمی‌کنید؟
- 8- «فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ» (واقعه 62) چرا عبرت نمی‌گیرید؟
- 9- «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه 122) چرا از هر فرقهای دستهای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟ تفسیر نور، ج 6، ص: 154

پیام های آیه:

- 1- مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اول متوجه علماست.
لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ ...
- 2- سکوت و بی‌تفاوتی علما، زمینه‌ی ترویج فساد است. تری ... يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ ... لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ ...
- 3- علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت، جلوی مفسد را بگیرند. «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ»
- 4- اگر نهی از منکر، جلوی گناه را نگیرد، لاقول جلوی سرعت آن را می‌گیرد.
يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ ... لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ
- 5- علمای اهل کتاب، حتی به حداقل وظیفه هم عمل نکردند. (در آیهی قبل، اثم و عدوان و حرامخواری، به عنوان گناه آنان شمرده شد. در اینجا کلمه عدوان نیامده، شاید اشاره باشد به اینکه اگر علمای اهل کتاب، قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند، چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند)!
- 6- زیبایی علم، در اظهار آن و زشتی‌اش در سکوت و کتمان است. «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

7- سکوت عالم، بدتر از گناه خلافت است. «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

8- تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوع در گناه و ... هیچ يك دليل بر سکوت علما نیست. تری کثیراً مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ ... لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ (کلمه «تری» رمز تظاهر به گناه، کلمه «کثیر» رمز جمعیت زیاد، کلمه «یُسَارِعُونَ» رمز سرعت در گناه و کلمات «اثم»، «عدوان» و «سحت»، رمز تنوع گناه است)

تفسیر نور، ج 2، ص: 329

رهنمود آیه: سرعت مردم در گناه، نتیجه بی تفاوتی علما و بزرگان آنهاست

سوره مبارکه مانده؛ آیات شریفه 78 و 79 و 80

لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (78)
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (79)
تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (80)
از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند. لعنت شدنشان برای این بود که [نسبت به فرمانهای خدا و انبیا] سرپیچی داشتند و همواره [از حدود الهی] تجاوز می‌کردند. (78)
آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می‌شدند باز نمی‌داشتند. مسلماً بد بود آنچه را انجام می‌دادند. (79)
بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند، همواره دوستی می‌کنند. قطعاً بد است آنچه نفوس [طغیان‌گرا] بر آن پیش فرستاده است؛ [و نتیجه آن این است] که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب جاودانه‌اند. (80)

بنکات تفسیری آیه:

نکته اول: اینکه فرمود: "كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ... " بیان و توضیحی است برای جمله: "وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ".

(پس منظور از تعدی، ترک نهی از منکر است) ترجمه تفسیر المیزان، ج 6، ص: 114

نکته دوم: جمله آخر آیه تاکید می‌کند و می‌گوید: "این اعلام تفر و بی‌زاری بخاطر آن بود که آنها گناهکار و متجاوز بودند" (ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ) تفسیر نمونه، ج 5، ص: 44

نکته سوم: در کافی به اسناد خود از ابی عبیده حذاء از ابی عبد الله (ع) نقل می‌کند که در ذیل آیه شریفه "لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ" فرمود: آنان که بصورت خوك درآمدند به نفرین داود و آنان که بصورت میمون مسخ شدند به نفرین عیسی بن مریم بوده است. کافی ج 8 ص 200 ح 240

نکته چهارم: در تفسیر عیاشی از محمد بن هیثم تمیمی از امام ابی عبد الله (ع) روایت شده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه: "كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ" فرمود: این را باید بدانید آنان که این آیات در مذمتشان نازل شده با اینکه خود اهل معصیت و در آن گناهان قدم نمی‌گذاشتند در مجالس اهل گناه هم شرکت نمی‌کردند، و تنها جرمشان این بود که وقتی اهل معصیت را می‌دیدند به رویشان (با آنها بگو و بخند داشتند) می‌خندیدند، و با ایشان انس می‌داشتند.

اما انهم لم یكونوا یدخلون مداخلهم و لا یجلسون مجالسهم و لكن كانوا اذا لقوهم ضحكوا فی وجوههم و انسوا بهم

نکته پنجم: در کتاب الدر المنثور است که ابن راهویه و بخاری در وحدانیات و ابن السکن و ابن منده و باوردی در معرفة الصحابه و طبرانی و ابو نعیم و ابن مردویه از ابن ابزی از پدرش نقل می‌کند که گفت: رسول الله (ص) خطبه‌های خواند و در آن حمد و ثنای خداوندی بجای آورد، سپس عده‌ای از مسلمین را نام برده و بر آنها درود خیر فرستاد، آن گاه فرمود: چه میشود اقوامی را که همسایگان خود را علم و ادب و احکام دین یاد نمی‌دهند، و آنان را به احکام دین آشنا نمی‌سازند، امر به معروف و نهی از منکرشان نمی‌کنند؟ و چه می‌شود مردمی را که از همسایگان خود علم و ادب و احکام دین نمی‌آموزند، و به این وسیله خود را آشنای به احکام دین و متقن به آن نمی‌سازند؟ سوگند به آن خدایی که جانم بدست اوست یا همسایگان را یاد می‌دهند و از آنان یاد می‌گیرند، یا خود متقن می‌شوند یا من خود قبل از آنکه خداوند در قیامت عقوبتشان کند در دنیا عقوبت خواهم کرد، آن گاه از منبر فرود آمده و به منزل تشریف برد.

اصحاب آن حضرت با هم به گفتگو پرداخته و از یکدیگر می‌پرسیدند غرضش از این کلام چه کسی بود؟! و غالباً جوابی که در میان ایشان به گوش می‌خورد این بود جز "اشعریین" کسی بنظر ما نمی‌رسد، آنها ایند که خودشان عالم و فقیهاند و همسایگانشان مردم جفاپیشه و نادانند. این گفتگو و سؤال و جوابها به گوش اشعریها رسید جمعی از ایشان برای تحقیق قضیه و اینکه آیا روی سخن رسول الله (ص) با ایشان بوده یا نه، شرفیاب حضور رسول الله (ص) شده و عرض کردند:

در خطبه‌های که ایراد فرمودید عده‌ای از مسلمین را به خیر و خوبی یاد فرمودید و دنبال آن ما را به زشتی، مگر چه گناه و تخلفی از ما سر زده است؟ پیامبر فرمود: مطلب همان است که گفتیم، یا همسایگان را علم و دین یاد می‌دهید و آنان را دانای به احکام دین می‌سازید و نیز امر به معروف و نهی از منکرشان می‌کنید، یا اینکه در همین دنیا و قبل از رسیدن آنان به عقوبت آخرت عقوبتتان خواهم نمود، عرض کردند یا رسول الله پس يك سال به ما مهلت بده، زیرا تعلیم و تعلم آنان دست کم يك سال وقت لازم دارد، آن جناب پذیرفته و يك سال مهلتشان داد، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: "لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ" در المنثور ج 2 ص 300-

301

نکته هشتم: در حدیثی از پیامبر ص می‌خوانیم لتامرن بالمعروف و لتتهون عن المنکر و لتأخذن علی ید السفیه و لتأطرنه علی الحق اطراء، او لیضربن الله قلوب بعضکم علی بعض و یلعنکم کما لعنهم

"حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمائید و الا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می‌کند و شما را از رحمت خود دور می‌سازد (لعنت میکند) همانطور که آنها را از رحمت خویش دور ساخت (لعنت کرد)"

تفسیر مجمع البیان ذیل آیه و در تفسیر قرطبی جلد چهارم صفحه 2250 نیز حدیثی به همین مضمون از ترمذی نقل کرده است.

نکته هفتم: در اینکه چرا تنها نام این دو پیامبر ص برده شده است مفسران احتمالاتی داده‌اند گاهی گفته می‌شود، علت آن این است که سرشناسترین پیامبران بعد از موسی ع این دو پیامبر بودند، و گاهی گفته می‌شود که بسیاری از اهل کتاب افتخار می‌کردند که فرزندان داوودند، قرآن با این جمله اعلام می‌کند که داود از کسانی که راه کفر و طغیان پیش گرفتند، متنفّر بود، و بعضی گفته‌اند که این آیه اشاره به دو واقعه تاریخی است که خشم این دو پیامبر بزرگ را برانگیخت و جمعی از بنی اسرائیل را نفرین کردند، داود در مورد ساکنان شهر ساحلی ایله که به "اصحاب سبت" معروفند و سرگذشت آنها در سوره اعراف خواهد آمد، و حضرت مسیح درباره جمعی از پیروان خود که بعد از نزول مانده آسمانی باز هم راه انکار و مخالفت را پیش گرفتند لعن و نفرین نمود.

تفسیر نمونه، ج 5، ص: 44

نکته هشتم: درباره اینکه منظور از الذین کفروا در آیه 80 چه اشخاصی هستند بعضی احتمال داده‌اند منظور مشرکان مکّه‌اند که یهود با آنها طرح دوستی ریخته بودند، و بعضی احتمال داده‌اند که منظور جباران و ستمگرانی بوده‌اند که یهود در اعصار گذشته طرح دوستی با آنها می‌ریختند حدیثی که از امام باقر ع در این زمینه نقل شده نیز این معنی را تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید: يتولون الملوك الجبارين و يزینون لهم احوالهم لیصیبوا من دنياهم

" این دسته کسانی بودند که جباران را دوست می‌داشتند (تحت ولایت جباران بودند) و اعمال هوسالود آنان را در نظرشان خوب جلوه می‌دادند تا به آنها نزدیک شوند و از دنیاشان بهره گیرند!"

البته هیچ مانعی ندارد که آیه اشاره به هر دو معنی بلکه اعم از آنها باشد. تفسیر نمونه، ج 5، ص: 46

نکته نهم: این عباس گوید: بنی اسرائیل سه فرقه بودند: فرقه‌های که در «روز شنبه» مرتکب معصیت شدند و فرقه‌های که آنها را از این کار نهی می‌کردند ولی از معاشرت آنها خودداری نکردند و فرقه‌های که آنها را نهی کردند و از آنها جدا شدند، دو فرقه اول ملعون شمرده شدند، از اینرو پیامبر گرامی اسلام فرمود: «امر بمعروف و نهی از منکر کنید، دست نادان را بگیرید و او را براه حق بیاورید و گرنه خداوند دل‌های شما را بهم مربوط می‌سازد و همه شما را لعنت می‌کند.»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 141

نکته دهم: در باب ارتباط بین آیات 60 و 78 سوره مبارکه مائده می‌توان به کتاب مفاتیح الغیب استناد نمود:

قال ابن زید: أراد به المؤمنین منهم لأن عصاتهم مسخرا قرده و خنازیر علی/ ما قال تعالی: وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ [المائدة: 60] و قال: لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ [المائدة: 78]. مفاتیح الغیب، ج 3، ص: 494

پیام های آیه:

- 1- گروهی از مومنان بنی‌اسرائیل، کافر شدند و مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا»
- 2- ترک نهی از منکر، جامعه را به کفر می‌کشاند. كَفَرُوا ... بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ
- 3- انبیا، همیشه دعا نمی‌کنند، گاهی هم نفرین می‌کنند. لُعِنَ ... عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ ...
- 4- ترک امر به معروف و نهی از منکر، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. لُعِنَ ... بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ
- 5- تجاوز و قانونشکنی، شیوهی بنی‌اسرائیل است. «كَانُوا يَعْتَدُونَ»
- 6- دوستی با کفار، عامل خشم و غضب الهی است. يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
- 7- اهل کتاب، سلطه و دوستی کافران را می‌پذیرفتند؛ ولی با مسلمانان کنار نمی‌آمدند. «يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»
- 8- خداوند، حتی برای اهل کتاب استقلال می‌خواهد و وابستگی و ولایت‌پذیری از مشرکان را مورد مذمت قرار می‌دهد. «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ»
- 9- یکی از منکرات مهمی که در بنی‌اسرائیل از آن نهی نمی‌شد، رابطه‌ی ولایتی با کفار (ومشركان مكه) بود. لا يَتَّاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ... تَرَى
- 10- هر گناه، مقدمه‌ی انجام گناهان بزرگتر می‌شود. (در آیات قبل سه گناه عَصَوْا ... يَعْتَدُونَ ... لا يَتَّاهُونَ مطرح شد و اینها مقدمه‌ی قبول سلطه‌ی کفار می‌شود. تَرَى ... يَتَوَلَّوْنَ

برهنه‌های آیه

- الف – اگر امت، امر به معروف و نهی از منکر نکند؛ گویا رهبرش را در مبارزه با منکرات تنها گذاشته است. این تنهایی و غربت برای رهبر به حدی سخت خواهد شد که موجب لعن امت توسط وی می‌گردد.
- ب – از عبارت ((الذین کفروا)) مشخص می‌شود که آن افراد، از ابتدا کافر نبودند. بلکه قبلاً مومن به شریعت خود بوده و سپس با رها کردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر، کافر گشتند.
- ج – چون واجب را ترک کردند، کافر شدند. و چون کافر شدند، پیامبرشان لعنتشان کرد. پس ابتدا به اختیار خود کافر شدند و سپس لعنت شدند. نه اینکه جبار و بخاطر لعن انبیا کافر شده باشند.
- د – حضرت داود (ع) و حضرت عیسی (ع)، تارکین امر به معروف و نهی از منکر را، نه فقط به دل، بلکه به زبان لعنت کردند و دعایشان مستجاب شد.

ه - این لعنت، فقط از زبان آن دو پیامبر نیست. از آنجا که کلام حضرت حق در قرآن است، این لعنت، هم از سوی خداست و هم از سوی کتاب خدا.

و - لعنت شدگان بنی اسرائیل، ظاهراً هم نماز میخواندند و هم سایر اعمال دینی خود را انجام میدادند. لکن فقط با ترک یک واجب (امر به معروف و نهی از منکر) از ایمان خارج شدند و کافر گشتند. شاید خودشان هم نمی دانستند که کافر شده اند و گمان می کردند که چون نماز میخوانند و برخی اعمال دینی دیگر را انجام می دهند، هنوز مومن هستند.

ز - لعنت شدگان، علاوه بر شراکت در گناه دیگران، گناه کبیره ترک نهی از منکر را نیز مرتکب می شدند. لذا جرمشان از جرم گنهکاران سنگین تر بود.

ح - در شریعت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) نیز امر به معروف و نهی از منکر، واجب بوده است. زیرا خداوند بخاطر ترک مستحب، کسی را از دایره ایمان خارج نمی کند و مورد لعن قرار نمی دهد.

ط - اگر بنی اسرائیل بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، لعنت و عذاب می شوند؛ ما مسلمانان که آیات و روایات بسیاری درباره این دو واجب مهم خوانده ایم و اتمام حجت بیشتری با ما شده است؛ خدای ناکرده آیا ترک این دو واجب، چگونه مشمول هلاک و لعنت و غضب الهی خواهیم شد؟

ی - ماجرای ((اصحاب سبت)) و ((اصحاب مائده)) در برخی سوره های دیگر قرآن نیز آمده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ک - با اشاره به نکته هشتم، در می یابیم که اگر از گناه، نهی نشود، تدریجاً فراگیر و عادی شده و پس از آنکه قبح گناه ریخته شد، تبدیل به ارزش خواهد شد. آنگاه ولایت اشرار بر جامعه سلطه خواهد یافت.

سوره مبارکه اعراف؛ آیه شریفه 157

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

آنها که از فرستاده (خدا) پیامبر «امی» پیروی میکنند کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است مییابند و آنها را به معروف دستور میدهد و از منکر باز میدارد، پاکیزه ها را برای آنها حلال میسرمد، ناپاکها را تحریم میکند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان بر میدارد آنها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند آنان رستگار اند.

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: به اهل کتاب میفرماید: رسول ما بسیاری از حقائق دین مسیح را که خود شما آنها را پنهان کردید و برای مردم نگفتید بیان می کند، و منظور از این حقائق آیاتی از تورات و انجیل است که در آن از آمدن خاتم الانبیاء و از نشانیها و خصوصیات آن جناب خبر داده، و آیه شریفه زیر از وجود چنین آیاتی در کتابهای تورات و انجیل خبر داده و میفرماید: "الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ" (اعراف 157) و نیز میفرماید: "مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ" (فتح 29)

ترجمه تفسیر میزان، ج 5، ص: 398

نکته دوم: این آیه بحسب ظاهر سیاق، بیان جمله "وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ" است، و ظاهر آن نیز بیان بودنش را تایید می‌کند، برای اینکه رسول خدا را پیغمبری درس نخوانده معرفی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کرده و هر پاك و پاکیزه‌ای را بر بشر حلال و هر ناپاك و پلیدی را حرام می‌کند، و موانع و غل و زنجیرهایی را که مانع سعادت بشر است از دست و پای آنان باز می‌کند، و همه اینها آیات و نشانه‌های نبوت آن حضرت و خاتمیت نبوت او است، و همان آیه‌ای است که خداوند قبلاً در تورات و انجیل برای ایشان بیان کرده بود پس ایمان به آنها ایمان به آن آیات است، و یهود و نصارا اگر بخواهند دستورات اکید تورات و انجیل را در باره ایمان به آیات بکار ببندند ناگزیرند به نشانه‌های نبوت خاتم النبیین (ص) نیز ایمان بیاورند. ترجمه تفسیر المیزان، ج 8، ص: 363

نکته سوم: أَمْرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ: ممکن است که این جمله نیز در تورات و انجیل نوشته شده و متصل به ما قبل خود و شرح حال و توصیف کسی باشد که رحمت و لایب و محبت، برای او تقدیر شده است و ممکن است این جمله، از خود قرآن و مدحی باشد برای پیامبر اسلام. مقصود از معروف، حق و مقصود از منکر، باطل است، زیرا عقلها اولی را به نیکی می‌شناسند و دومی را به زشتی مورد انکار قرار می‌دهند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص: 81

نکته چهارم: محمد بن یعقوب: باسناده عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قول الله عز و جل: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ- إلى قوله: وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، قال: «النور في هذا الموضوع أمير المؤمنين و الأئمة (عليهم السلام)». تفسیر العیاشی 2: 29 ذیل الحدیث 80

پیام های آیه

- 1- پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاص الهی برخوردارند. فَسَأَلْتُهَا ... الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ
- 2- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، واسطه رحمت و اسعهی الهی است. وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا ... الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ
- 3- پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت، هم مقام رسالت. «الرَّسُولَ النَّبِيَّ» «نَبِيٌّ» به کسی می‌گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می‌دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می‌باشد.
- 4- نشانه‌ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه‌ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می‌یافتند. «يَجِدُونَهُ» و فرمود: «بجدون علائمه»
- 5- برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مَكْتُوبًا»
- 6- پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند. مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ ...
- 7- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است. يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ ...
- 8- موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. يُجِلُّ ... يُحَرِّمُ (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه‌های طاقتفرسا و تحریم حلالها و بدعتگذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد.)
- 9- برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. («يُجِلُّ»، قبل از «يُحَرِّمُ» است.)
- 10- حلالها و حرامهای الهی، بر اساس فطرت است. «يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» («طیب»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)
- 11- عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته و اسیر است. «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ»
- 12- احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. «عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ» («عَزَّرُوهُ» از «تعزیر»، به معنای حمایت با شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند.)
- 13- تنها ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست، حمایت هم لازم است. عَزَّرُوهُ ... نَصَرُوهُ

- 14- قرآن، نوری است که دلها و اندیشهها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود. «النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (نبوت پیامبر، همراه قرآن و از طرف خدا نازل شده است)
- 15- عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است.

برهنمودهای آیه

الف – اولین و شاید بارزترین ویژگی پیامبر اسلام در تورات و انجیل، عدم بی تفاوتی او نسبت به گناهان و انجام امر به معروف و نهی از منکر است

ب – همانگونه که در سوره مبارکه آل عمران، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شرط فلاح و رستگاری مطرح شده بود؛ در اینجا نیز اشاره می‌کند که پیروان رسول خاتم (یعنی کسانی که در عمل، همین ویژگیهای او را دارند) چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ به فلاح و رستگاری خواهند رسید

ج – از آنجا که این آیه شریفه، پیش از آیات مربوط به اصحاب سبت قرار دارد، میتوان بیان امر به معروف و نهی از منکر به عنوان اولین ویژگی پیامبر اسلام را، مقدمه ای برای طرح آن ماجرا دانست. گویا خدای سبحان میخواهد یادآوری کند که چون ترک امر به معروف و نهی از منکر در امم ماسبق چنین عواقبی برایشان داشت، مهم ترین ویژگی رسول خاتم و امت پیرو او را امر به معروف و نهی از منکر قرار دادیم

د – در برخی تفاسیر، منظور از نور همراه پیامبر (ص)، قرآن است و در برخی تفاسیر، امیرالمومنین (ع)

سوره مبارکه اعراف؛ آیات شریفه 163 تا 166

وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذِ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (163)
 وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (164)
 فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (165)
 فَلَمَّا عَتَوْا عَنَّا مَا نُهَوَّا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (166)

و از آنها درباره (سرگذشت شهری که در ساحل دریا بود سوال کن، و) بخاطر بیاور هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز (و طغیان در برابر قانون خدا) میکردند، همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت - شان بود) آشکار میشدند اما در غیر روز شنبه به سراغ آنها نمیآمدند، اینگونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی (مینمودند. ۱۶۳)

و هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند چرا جمعی (گنهکار) را اندرز میدهند که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت (آنها را به حال خود و اگذارید تا نابود شوند) گفتند: (این اندرزها) برای اعتدال (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شمامست، به علاوه شاید آنها (بپذیرند و از گناه باز ایستند و) تقوی پیشه کنند. (۱۶۴)

اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، نهیکنندگان از بدی رارهایی بخشیدیم و آنها را (که ستم کردند به عذاب شدیدی بخاطر نافرمانیشان گرفتار ساختیم. (۱۶۵)

هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند به آنها گفتیم به شکل میمونها در آئید و طرد (شوید. (۱۶۶)

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: پیامبر اسلام (ص) فرمودند: مانند اصحاب و یاران عیسی باشید، آنان را با اره دو نیم کردند و به دارها آویختند به این منظور که شاید بتوانند به این وسیله آنان را در معصیت با خود شرکت دهند لیکن قبول نکردند و تن به مرگ دادند، و حاضر به نافرمانی خدا نشدند، آری مرگ در اطاعت خدا بهتر از زندگی در معصیت اوست، اولین معصیت و زشتی که در بنی اسرائیل راه یافت این بود که امر به معروف و نهی از منکرشان به این صورت در آمد که مرتکبین گناه را بعنوان تادیب امر به معروف و نهی از منکر می کردند و در عین حال دست از رفاقت آنان بر نداشته و با آنان می خوردند و می آشامیدند، چنان که گویا آنان مرتکب گناه نشده اند و هرگز گناهی نکرده اند، به همین جرم که عصیان و تجاوز کردند خداوند همه شان را به زبان داود به لعنت خود دچار ساخت.

این بود حال بنی اسرائیل، و به خدایی که جان من بدست اوست سوگند، یا این است که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و یا اینکه در اثر ترك آن خداوند اشرار شما را بر شما مسلط می کند، آن وقت است که حتی دعای نیکان شما هم در حقتان مستجاب نمی شود.

نکته دوم: ابن منذر و ابو الشیخ از قتاده نقل کرده اند که گفت: از سوره اعراف آیه "وَسَلُّهُمْ..." در مدینه و ما بقی همه در مکه نازل شده است الدر المنثور ج 3 ص 67 ط بیروت

نکته سوم: مقصود از "حاضر دریا بودن" در نزدیکی دریا و مشرف به آن قرار داشتن است. "یعدون" از "تعدی" و در اینجا مقصود تجاوز از آن حدود و مقرراتی است که خداوند برای روز شنبه یهود جعل فرموده بود، و آن این بود که بخاطر بزرگداشت این روز شکار ماهی را ترك کنند. "إِنْ تَأْتِيَهُمْ حِينَانَهُمْ" مقصود از "ماهیهای ایشان" ماهیهای سمت ایشان است. "يَوْمَ سَبَّيْتَهُمْ شُرْعًا" کلمه "شرع" جمع "شارع" است که به معنای ظاهر و آشکار است، یعنی روزهای شنبه ماهیهای سمت ایشان خود را آشکار می کردند و روی آب پیدا می شدند. "وَيَوْمَ لَا يَسْبُتُونَ لَا تَأْتِيَهُمْ" یعنی تجاوزشان از حدود خدایی روز شنبه بود که ماهیها روی آب آشکار می شدند و ایشان ممنوع از صید بودند، و اما بعد از روز شنبه که مجاز در صید بودند ماهیها نزدیک نمی آمدند، و این خود يك امتحانی بوده از خدای تعالی، و خداوند به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود، و حرص بر این اعمال، ایشان را وادار به مخالفت امر خدا و صید ماهی و بدست آوردن هزینة فسق و فجورشان می کرد، و تقوایی که ایشان را از مخالفت باز ندارد نداشتند لذا فرمود: "كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ" یعنی اینچنین ما ایشان را می آزماییم "بما كانوا يفسقون" بخاطر فسقی که مرتکب می شدند.

نکته چهارم: معلوم می شود امت دیگری بوده که این امت را موعظه می کرده اند، پس تقدیر آیه چنین است: "اذ قالت امة منهم لامة اخرى كانت تعظهم ان زمانه امتی از ایشان به امت دیگری که ایشان را موعظه می کرد گفتند... و جمله "لامة اخرى كانت تعظهم" برای اختصار حذف شده است. و ظاهر اینکه گفتند: "چرا موعظه می کنید مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد" این است که ایشان اهل تقوا بوده اند، و از مخالفت امر خدا پروا داشته اند جز اینکه دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکر نمی کردند، چون اگر خود این امت نیز اهل فسق و تعدی بودند آن قوم دیگر ایشان را نیز موعظه می کردند و در پاسخ اعتراض و ملامتشان نمی گفتند: "مَعِزَّةٌ إِلَى رَبِّكُمْ تَأْتِي"

پروردگار شما معذور باشیم" و نیز از گفتار عده‌ای که سکوت کردند بر می‌آید که اهل فسق و فجور مساله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علنا مرتکب فسق می‌شدند، و دیگر نهی از منکر در ایشان اثر نمی‌کرده، چیزی که هست آن امت دیگر که سکوت نکرده و هم چنان نهی از منکر می‌کردند مایوس از موعظه نبودند و هنوز امیدوار بودند بلکه در اثر پافشاری بر موعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند، و لا اقل چند نفری از ایشان، تا اندازه‌ای به راه بیایند.

نکته پنجم: غرض آمران به معروف از اصرار بر موعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند، و بدین وسیله مخالفت با فسق، و انزجار خود را از طغیان و تمرد اعلام داشته باشند. و لذا در پاسخ امت ساکت که به ایشان می‌گفتند: "چرا موعظه می‌کنید" اظهار داشتند: "مَعْزِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْفِقُونَ" تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم و هم شاید ایشان از گناه دست بردارند".

نکته ششم: اینکه گفتند: "نزد پروردگارتان" و نگفتند "نزد پروردگارمان" اشاره است به اینکه نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده‌اید مسئولید، و باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید، برای اینکه اعتذار به سوی پروردگار بخاطر مقام ربوبیتش بر هر کسی واجب است، و همه مرئوسین این پروردگار باید ذمه خود را از تکالیفی که به ایشان شده و وظائفی که به آنان محول گشته فارغ سازند، همانطور که ما مرئوس این رب هستیم شما نیز هستید، پس آنچه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است.

نکته هفتم: در "فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ" مقصود از فراموشی تذکرها بی‌تأثیر شدن آن در دل‌های ایشان است، هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشند، زیرا اخذ الهی مسبب از بی‌اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرات انبیای او است، و گر نه اگر مقصود فراموشی باشد عقوبت معنا نداشت چون فراموشی بحسب طبع خودش مانع از فعلیت تکلیف و حلول عقوبت است. توضیح اینکه، انسان وقتی به وسایل و وسایط مختلفی که خداوند در اختیارش گذاشته متذکر و متوجه به تکالیفی الهی شود (و حتما می‌شود) امتثال آن تکالیف یا موافق طبع و میل درونی او است و یا نیست، و در صورتی که موافق طبع او نباشد یا بخاطر خدا از میل نفسانی خود چشم پوشیده و آن تکالیف را انجام می‌دهد، و یا به حدود الهی و تکالیف او وقعی نهد و بخاطر میل نفسانی خود خدا را معصیت می‌کند، چیزی که هست بار اول از این نافرمانی خود در دل احساس شرمساری و ناراحتی می‌کند، و در هر بار دیگری که نافرمانی را تکرار کند آن احساس ضعیفتر شده و بی‌اعتنایی به امر پروردگار در نظرش آسانتر می‌شود، هم چنان که اثر تذکرات انبیاء (ع) هم در دلش کمتر می‌گردد، و خلاصه در هر تکراری امکان معصیت در نظرش قوی‌تر و اثر تذکرات ضعیفتر شده تا آنجا که بطور کلی تذکرات در دلش بی‌اثر و وجود و عدمش یکسان می‌شود، در آیه مورد بحث که فرمود: "فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ..." مقصود از نسیان همین بی‌اثر شدن تذکرات است.

نکته هشتم: خود آیه دلالت هست بر اینکه نجات یافتگان از ایشان تنها همان اشخاصی بوده‌اند که نهی از منکر می‌کردند، و خداوند ما بقی ایشان یعنی مرتکبین صید ماهی در روز شنبه و آن کسانی را که سکوت کرده بودند و تازه به دسته اول اعتراض می‌کردند که چرا ایشان را موعظه می‌کنید، همه را به عذاب خود هلاک کرده است.

نکته نهم: آیه دلالت می‌کند که خداوند اعتراض کنندگان را بخاطر سکوتشان و ترک نکردن مراد با ایشان شریک ظلم و فسق متجاوزین شناخته است.

نکته دهم: آیه شریفه دلالت می‌کند بر يك سنت عمومی الهی- نه اینکه این روش تنها اختصاص به بنی اسرائیل داشته باشد- و آن سنت این است که جلوگیری نکردن از ستم ستمگران و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان، و قطع نکردن رابطه با ایشان در صورت عدم امکان موعظه، شرکت در ظلم است، و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستمگران است در کمین شرکای ایشان نیز هست.

نکته یازدهم: در "فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ" کلمه "عتو" به معنای زیاده روی در معصیت است، و "قرده" جمع "قرد" است، که حیوانی است معروف (میمون) و کلمه "خاسئ" به معنای رانده شده است، و از "خسا الکل" گرفته شده که به معنای "سگ رانده شد" است.

و اینکه فرمود: "فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ" تقدیرش "عن ترک ما نهوا" است، برای اینکه از ترک منهیات سرپیچی می‌شود. ترجمه تفسیر المیزان، ج 12، ص: 532

نکته دوازدهم: هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند:

"گروه اول" که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند.

" گروه دوم " که قاعدتا اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند. " گروه سوم "، ساکتان و بی طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می دادند.

نکته سیزدهم : " سبت " در لغت به معنی تعطیل عمل برای استراحت است و اینکه در قرآن در سوره " نبا " می خوانیم وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا " خواب شما را مایه راحت شما قرار دادیم " نیز اشاره به همین موضوع است، و روز شنبه را از این جهت " یوم السبت " نامیده اند که برنامه های کسب و کار معمولی در آن تعطیل می شد، سپس این نام بر این روز باقی ماند.

نکته چهاردهم : بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می کنند، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است، و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلا در روز شنبه در میان آنها معمول بود، ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می شدند، اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند در اعماق آب فرو می رفتند! این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته، و یا یک جنبه فوق العاده و الهی، و سیلهای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت تفسیر نمونه، ج 6، ص: 420

نکته پانزدهم : در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است، از بعضی از روایات چنین استفاده می شود که نخست دست به حيله به اصطلاح شرعی زدند، در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب دادند و راه آن را به دریا گشودند، روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند، و ماهیان

فراوان همراه آب وارد آنها می شدند، اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا بازگردند راهشان را محکم می بستند، سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و می گفتند خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکرده ایم بلکه تنها آنها را در حوضچه ها محاصره نمودهایم! بعضی از مفسران گفته اند آنها روز شنبه قلابها را به دریا می افکندند، سپس روز بعد آن را از دریا بیرون می کشیدند و به این وسیله صید ماهی می نمودند.

و از بعضی از روایات دیگر بر می آید که آنها بدون هیچ حیلتهای با بی اعتنایی کامل روزهای شنبه مشغول صید ماهی شدند.

ولی ممکن است همه این روایات صحیح باشد به این ترتیب که در آغاز از طریق حيله به اصطلاح شرعی - به وسیله کندن حوضچه ها و یا انداختن قلابها - کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آنها کوچک و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت، کم کم روزهای شنبه علنا و بی پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

نکته شانزدهم : ظاهر آیات فوق این است که از آن سه گروه (گناهکاران، ساکتان و اندرز دهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و به طوری که در روایات آمده است آنها هنگامی که دیدند اندرز هایشان مؤثر واقع نمی شود ناراحت شدند و گفتند ما از شهر بیرون می رویم، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقا در همان شب کيفر الهی دامن دو گروه دیگر را گرفت.

و اما اینکه بعضی از مفسران احتمال داده اند که تنها گروه گناهکار گرفتار عذاب شدند و ساکتان نیز رهایی یافتند با ظاهر آیات فوق به هیچوجه سازگار نیست.

نکته هفدهم : از آیات فوق چنین بر می آید که کيفر مسخ شدن، منحصر به گناهکاران بود زیرا می گوید فَلَمَّا عَتَوْا عَنَّا مَا نُهَوُّا عَنْهُ ... (هنگامی که در برابر آنچه نهی شده بودند سرکشی کردند ...) ولی از طرفی از آیات فوق نیز استفاده می شود که تنها اندرز دهندگان از مجازات رهایی یافتند، زیرا می گوید أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ (آنها را که نهی از منکر می کردند رهایی بخشیدیم).

از مجموع این دو چنین استفاده می شود که هر دو گروه مجازات شدند، ولی مجازات مسخ، تنها مربوط به گناهکاران بود، و مجازات دیگران احتمالا هلاکت و نابودی بوده است، هر چند گناهکاران نیز چند روزی پس از مسخ شدن - طبق روایات - هلاک شدند. «1»

نکته هجدهم : " مسخ " یا به تعبیر دیگر " تغییر شکل انسانی به صورت حیوان " مسلما موضوعی بر خلاف جریان عادی طبیعت است، البته " موتاسیون " و جهش و تغییر شکل حیوانات به صورت دیگر در موارد جزئی دیده شده است، و پایه های فرضیه تکامل در علوم طبیعی امروز بر همان بنا نهاده شده، ولی مواردی که در آن موتاسیون و

جهش دیده شده صفات جزئی حیوانات است، نه صفات کلی، یعنی هرگز دیده نشده است که نوع حیوانی بر اثر "موتاسیون" تبدیل به نوع دیگر شود، بلکه خصوصیتی از حیوان ممکن است دگرگون گردد، و تازه جهش در نسلهایی که به وجود می‌آیند دیده می‌شود، نه اینکه حیوانی که متولد شده است با جهش تغییر شکل دهد، بنا بر این دگرگون شدن صورت انسان یا حیوانی به صورت نوع دیگر امری است خارق العاده.

اما بارها گفته‌ایم مسائلی بر خلاف جریان عادی طبیعی وجود دارد، گاهی به صورت معجزات پیامبران و زمانی به صورت اعمال خارق‌العاده‌ای که از پارهای از انسانها سر می‌زند، هر چند پیامبر نباشند (که البته با معجزات متفاوت است) بنا بر این پس از قبول امکان وقوع معجزات و خارق عادات، مسخ و دگرگون شدن صورت انسانی به انسان دیگر مانعی ندارد.

و همانطور که در بحث اعجاز انبیاء گفته‌ایم، وجود چنین خارق عاداتی نه استثناء در قانون علیت است نه بر خلاف عقل و خرد، بلکه تنها يك جریان "عادی" طبیعی در اینگونه موارد شکسته می‌شود که نظیرش را در انسانهای استثنایی کرارا دیده‌ایم «1».

بنا بر این هیچ مانعی ندارد که مفهوم ظاهر کلمه "مسخ" را که در آیه فوق و بعضی دیگر از آیات قرآن آمده است بپذیریم و بیشتر مفسران هم همین تفسیر را پذیرفته‌اند. تفسیر نمونه، ج6، ص: 426

نکته نوزدهم: گرچه در آیات فوق اشارهای به حیلگری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است، ولی همانطور که اشاره کردیم، بسیاری از مفسران در شرح این آیات اشاره به داستان کندن "حوضچهها" و یا نصب "قلابها" در دریا در روز شنبه کرده‌اند، و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می‌شود، بنا بر این مجازات و کیفر الهی که با شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می‌دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی‌گردد، حرام، حرام است، خواه صریحا انجام گیرد، یا زیر لفافه‌های دروغین و عذرهای واهی.

نکته بیستم: درست است که ماهی گرفتن از دریا برای ساحلنشینان کار خلافی نیست گاهی ممکن است خداوند برای امتحان و آزمایش، جمعیتی را موقتا از این موضوع نهی کند، تا مقدار فداکاری آنها روشن شود، و این یکی از اشکال امتحان خداوند است به علاوه روز شنبه در آئین یهود، روز مقدسی بود و دستور داشتند برای احترام آن روز و رسیدن به عبادت و برنامه‌های مذهبی دست از کسب و کار بکشند، ولی ساحلنشینان "ایله" همه این مسائل را نادیده گرفتند و آن چنان مجازات شدند که زندگینامه آنها درس عبرتی برای آیندگان شد.

نکته بیست و یکم: ثم إن الشيطان أوحى إلى طائفة منهم: إنما نهيتهم عن أكلها يوم السبت و لم تتهوا عن صيدها. فاصطادوها يوم السبت و أكلوها فيما سوى ذلك من الأيام

البرهان فی تفسیر القرآن، ج2، ص: 599

نکته بیست و دوم: فأجابوهم عن وعظهم: لَمْ تَعْظُونَنَا قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ بِذُنُوبِهِمْ هَلَاكُ الْإِصْطِلَامِ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَأَجَابُوا الْقَائِلِينَ لَهُمْ هَذَا، مَعْزِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ إِذْ كَلَّفْنَا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَنَحْنُ نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ لِيَعْلَمَ رَبُّنَا مَخَالَفَتَنَا لَهُمْ وَ كَرَاهَتَنَا لِفَعْلِهِمْ. قَالُوا: وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ وَ نَعْظُهُمْ أَيْضًا لَعَلَّهُمْ يَتَّجِعُ فِيهِمْ الْمَوَاعِظُ، فَيَتَّقُوا هَذِهِ الْمَوْبِقَةَ، وَ يَحْذَرُوا عَنِ عِقَابِهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ حَادُوا وَ أَعْرَضُوا وَ تَكْبَرُوا عَنْ قَبُولِهِمُ الزَّجْرَ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَرِدَةً خَاسِئِينَ مَبْعِدِينَ عَنِ الْخَيْرِ مَقْصِينَ.

قال: فلما نظر العشرة آلاف و النيف أن السبعين ألفا لا يقبلون مواعظهم، و لا يحفلون بتخويفهم إياهم و تحذيرهم لهم، اعتزلوهم إلى قرية أخرى قريبة من قريتهم، و قالوا: نكره أن ينزل بهم عذاب الله و نحن في خلالهم.

فأمسوا ليلة، فمسخهم الله تعالى كلهم قردة، و بقي باب المدينة مغلقا لا يخرج منه أحد و لا يدخله أحد و تسمع بذلك أهل القرى و قصدوهم، و تسنموا حيطان البلد، فاطلعوا عليهم، فإذا هم كلهم رجالهم و نسأؤهم قردة، يموج بعضهم في بعض، يعرف هؤلاء الناظرون معارفهم و قراباتهم و خلطاءهم، يقول المطلع لبعضهم: أنت فلان، أنت فلانة؟ فتدمع عينه و يؤمئ برأسه أن نعم. فما زالوا كذلك ثلاثة أيام، ثم بعث الله عز و جل عليهم مطرا و ريحا فجرفهم إلى البحر، و ما بقي مسخ بعد ثلاثة أيام، و إنما الذين ترون من هذه المصورات بصورها فإنما هي أشباحها، لا هي بأعيانها، و لا من نسلها.

قال علي بن الحسين (عليه السلام): إن الله تعالى مسخ هؤلاء لاصطياد السمك، فكيف ترى عند الله عز و جل يكون حال من قتل أولاد رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و هناك حريمه! إن الله تعالى و إن لم يمسخهم في الدنيا فإن المعد لهم من عذاب الآخرة أضعاف هذا المسخ». التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري (عليه السلام): 136/268،

137

نكته بیست و سوم: عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «وجدنا في كتاب أمير المؤمنين (عليه السلام): أن قوما من أهل أيلة من قوم ثمود، و أن الحيتان كانت سبقت إليهم يوم السبت ليختبر الله طاعتهم في ذلك، فشرعت لهم يوم سبتهم في ناديهم و قدام أبوابهم في أنهارهم و سواقيهم، فتبادروا إليها، فأخذوا يصطادونها و يأكلونها، فلبثوا بذلك ما شاء الله، لا ينهاهم الأحبار و لا ينهاهم العلماء من صيدها. ثم إن الشيطان أوحى إلى طائفة منهم: إنما نهيتهم من أكلها يوم السبت، و لم تنهوا عن صيدها يوم السبت، فاصطادوا يوم السبت، و أكلوها فيما سوى ذلك من الأيام.

فقال طائفة منهم: الآن نصطادها، و انحازت طائفة اخرى منهم ذات اليمين، و قالوا: الله الله، إنا نهيناكم عن عقوبة الله أن تعرضوا لخلاف أمره، و اعتزلت طائفة منهم ذات اليسار فسكنت فلم تعظهم، و قالت الطائفة التي لم تعظهم: لم تعظون قوماً الله مُلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً.

و قالت الطائفة التي وعظتهم: مَغْرَرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ، قال الله: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ عِظُوا عِظَتَهُمْ، و مضوا على الخطيئة، قالت الطائفة التي وعظتهم: لا و الله، لا نجتمعكم و لا نبايتكم الليل في مدينتكم هذه التي عصيت الله فيها، مخافة أن ينزل بكم البلاء، فنزلوا قريبا من المدينة، فباتوا تحت السماء.

فلما أصبح أولياء الله المطيعون لأمر الله، غدوا لينظروا ما حال أهل المعصية، فأتوا باب المدينة، فإذا هو مصمت فدقوا، فلم يجابوا و لم يسمعوا منها حس أحد، فوضعوا سلما على سور المدينة، ثم أصدعوا رجلا منهم، فأشرف على المدينة، فنظر فإذا هو بالقوم قردة يتعاونون، فقال الرجل لأصحابه: يا قوم، أرى و الله- عجباً! فقالوا:

و ما ترى؟ قال: أرى القوم قردة يتعاونون، لهم أذناب- قال:- فكسروا الباب و دخلوا المدينة، قال: فعرفت القردة أنسابها من الإنس، و لم تعرف الإنس أنسابها من القردة، فقال القوم للقردة: ألم تنهكم؟!». تفسير العياشي 2: 93/33

نكته بیست و چهارم: در آیهی 5 و 6 سورهی مرسلات، خداوند به کسانی که ذکرش را به دیگران، چه برای اتمام حجت و چه برای تأثیر و هشدار القا می‌کنند، سوگند یاد می‌کند. «فَالْمُؤْمِنَاتُ بَرًا عِزًّا أَوْ نُزْرًا»

نکته بیست و پنجم: الطبرسي: إنه هلكت الفرقتان، و نجت الفرقة الناهية. روي ذلك عن أبي عبد الله (عليه السلام)

مجمع البيان 4: 768

نکته بیست و ششم: محمد بن يعقوب: بإسناده عن سهل بن زياد، عن عمرو بن عثمان، عن عبد الله بن المغيرة، عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قوله تعالى: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ، قال: «كانوا ثلاثة أصناف: صنف انتمروا و أمروا و نجوا، و صنف انتمروا و لم يأمرؤا فمسخوا ذرا، و صنف لم يأتمروا و لم يأمرؤا فهلكوا» الكافي 8: 151/158

نکته بیست و هفتم: در الدر المنثور است که بیهقی در کتاب شعب الایمان از ابن مسعود روایت کرده که گفت: بعد از آنکه آیه "یا ایها النبئی جاهد الکفار و المنافقین" نازل شد به رسول خدا (ص) دستور داده شد تا بدست خود با کفار و منافقین مبارزه کند، و اگر نتوانست با قلب خود و اگر آن را نیز نتوانست به زبان خود و اگر آنها را برایش مقدور نبود با برخورد خشن و ترش رویی با ایشان مبارزه کند.

پیام های آیه

1- قانونشکنی نیاکان، نسلهای بعدی را نیز شرمنده می‌کند. وَ سَلُّهُمْ ...

2- نقل خصلتهای زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده‌اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد. «عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي»

3- ساحلشنینی و گذران زندگی از طریق ماهی‌گیری، در طول تاریخ بوده است.

كانت حاضرة البحر ...

4- چهره‌ی واقعی گناه، با توجیه و حيله، عوض نمی‌شود. (ساختن حوضچه‌های کنار دریا برای صید روز بعد) «يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ»

- 5- ماهیان دریا، به اراده‌ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیاد را پیدا می‌کنند. تَأْتِيهِمْ ... لَا تَأْتِيهِمْ
- 6- جلوه‌های دنیایی و مادی، یکی از آزمایش‌های الهی است. «كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ»
- 7- عده‌ای، نه خود موعظه می‌کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ ...
- 8- گناه بی‌تفاوتی خود را نباید با «خواستۀ الهی» توجیه کرد. «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ»
- 9- بی‌تفاوتها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می‌کنند. «لِمَ تَعِظُونَ»
- 10- در مقابل کسانی که موعظه و تلاش تربیتی را بی‌اثر می‌دانند باید مقاومت کرد. لِمَ تَعِظُونَ ... قَالُوا مَعذِرَةٌ لِمَا كُنَّا نَفْعَلُ مِنَ الذَّنْبِ فَارْتَدَّ بَعْضُ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يُقْنُونَ
- 11- قضاوت عجولانه، ممنوع است. نمی‌توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد کرد، شاید پرهیزکار شوند. مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
- 12- نهی از منکر واجب است؛ یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» یا برای عذر داشتن خود انسان نزد خداوند. «مَعذِرَةٌ» (پس لازم نیست حتماً نهی از منکر اثر کند، تا بر ما واجب شود، زیرا ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه)
- 13- مردان خدا، از اصلاح جامعه نا امید نمی‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترك نمی‌کنند. «وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»
- 14- نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می‌شود. «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ»
- 15- فراموشی، اگر در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنایی باشد کیفر دارد. فَلَمَّا نَسُوا ...
- 16- هرکس که راه موعظه را به روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. «نَسُوا- أَخَذْنَا»
- 17- نهی از منکر، يك وظیفه دائمی است. «يَنْهَوْنَ» (فعل مضارع نشانه استمرار است)
- 18- بی‌تفاوتان، ظالمند. «الَّذِينَ ظَلَمُوا» (در آیهی قبل، بنی‌اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند: متجاوزان، واعظان و سکوتکنندگان بی‌تفاوت. در این آیه سکوتکنندگان هم جزو ظالمان هلاک شده به حساب آمده‌اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ» پس سکوت، هم ظلم و هم زمینی هلاکت است.)
- 19- از بزرگترین و شدیدترین عذابها، سقوط از مرحلهی انسانیت است. «بِعَذَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ سَأَلُوا رَبَّهُمْ فَرَاغَ لَهُمْ كُفُّوا أَعْيُنَهُمْ فَذُكِّرُوا كَثِيرًا لَعَلَّهُمْ يُرْجَوْنَ»
- 20- متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است. «عَتَوَا، قِرْدَةَ خَاسِيَيْنَ» آری، ملتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمونوار از دیگران تقلید خواهد کرد.
- 21- آنان که حکم خدا را با حيله، مسخ و دگرگون کنند، چهره‌شان مسخ می‌شود. «كُفُّوا أَعْيُنَهُمْ فَذُكِّرُوا كَثِيرًا لَعَلَّهُمْ يُرْجَوْنَ»
- 22- طبق آنچه در نکته بیست و یکم آمد، شیطان، گناه را زینت می‌دهد و قدم قدم جلو می‌آید.
- 23 - طبق آنچه در نکته بیست و دوم گفتیم، پساز بازگشت ناهیان به شهر، ایشان بستگان خود را نمی‌شناختند زیرا آنها به صورت بوزینه مسخ شده بودند؛ اما بوزینه‌ها به خوبی انسان‌های خانواده خویش را می‌شناختند و گرداگرد آنها جمع می‌شدند و ناله می‌کردند.
- در نکته بیست و دوم آوردیم که امام سجاد(ع) فرمودند: حال و عذاب کسانی که به صید حرام ماهی - 24 - پرداختند، اینگونه شد. پس چگونه خواهد بود حال و عذاب کسانی که فرزندان پیامبر(ص) را به قتل برسانند؟
- در اینجا میتوان گفت منظور حضرت سجاد(ع) هم قاتلان امام حسین(ع) است و هم ساکتان و بی تفاوت هایی که در عرصه عاشورا تماشاچی بودند. لذا عذاب خدا همه آنها را فرا خواهد گرفت

در نکته بیست و سوم که روایت ماجرا از کتاب امام علی ابن ابیطالب (ع) است، عبارت ((اَلَمْ نُنْهَكُمْ؟!)) - 25 بسیار جای تامل دارد. که انسان ها خطاب به آشنایان بوزینه خود می گفتند: آیا ما شما را نهی نکردیم؟! فتامل

از نکات بیست و پنجم و بیست و ششم به شفافیت و وضوح برداشت می شود که دو گروه (گنهکاران و ساکت - 26 ها) عذاب شدند و فقط یک گروه (ناهیان از منکر) نجات یافتند

برهنمودهای آیه

الف - کلمه «بئیس» از «بأس»، به معنای شدید و «عَتَوَا»، به معنای عصیان و سرکشی است.

ب - طبق روایات، چون موعظه کنندگان بنی اسرائیل دیدند پندشان در قوم خود بی اثر است، از مردم جدا شدند و همان شب، قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهکاران و سکوتکنندگان را در برگرفت. «1» و این تبدیل و تحوّل، از تصرّفات تکوینی الهی است.

ج - در آیه 60 سوره مائده آمده که گروهی به خاطر نافرمانی، به صورت خوک و میمون درآمدند و اینجا فقط میمون ذکر شده است. ابن عباس میگوید: هر دو آیه درباره ی یک گروه است.

سوره مبارکه اعراف ؛ آیه شریفه 199

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکیها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)

نکات تفسیری آیه

نکته اول : اخذ به چیزی"، به معنای ملازمت و ترك نکردن آن چیز است پس معنای اینکه فرمود: "بگیر عفو را" این است که همواره بدیهای اشخاصی که به تو بدی می کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترك مکن، البته این چشمپوشی نسبت به بدیهای دیگران و تضییع حق شخص است، و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می شود عقل در آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی کند، برای اینکه عفو در اینگونه موارد و ادار کردن مردم به گناه است، و مستلزم این است که حق مردم بنحو اشد تضییع گردد و نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی اثر شود، و تمامی آیات ناهیه از ظلم و افساد و کمک به ستمکاران و میل و خضوع در برابر ایشان و بلکه تمامی آیاتی که متضمن اصول شریعی و قوانین است از چنین اغماضی جلوگیری می کند، و این خود روشن است.

پس منظور از اینکه فرمود: "خُذِ الْعَفْوَ" اغماض و ندیده گرفتن بدیهایی است که مربوط به شخص آن جناب بوده، و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت، کما اینکه در بعضی از روایات راجع به ادب آن جناب گذشت. ترجمه تفسیر المیزان، ج 8، ص: 496

نکته دوم : اعراض: روی گردانی، از روی تنفر یا مشغول شدن به چیزی بهتر. گاهی هم منظور از روی گردانی از کسی خوار شمردن اوست. مثل و أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

نکته سوم : ابن زید گوید: وقتی آیه ((و اعرض عن الجاهلین)) نازل شد، عرض کرد: با غضب چه باید کرد؟ از اینرو آیه بعد نازل شد.

نکته چهارم : وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ: هر گاه شیطان در دل تو وسوسه کند، از خداوند بخواه تا ترا در پناه خود حفظ کند. این معنی از ابن عباس است، برخی گویند یعنی اگر شیطان ترا از اطاعت دستور خدا منع کرد، بخدا پناه ببر. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص: 146

نکته پنجم : «خُذِ الْعَفْوَ»، به معنای عفو را در اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده کردن آن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، «و لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور 2) چنانکه «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» به معنای آزاد و رها کردن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن

است، اما گاهی موعظه، تذکر و حتی برخورد با آنان لازم است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظُهُمْ» (نساء: 63) تفسیر نور، ج3، ص: 249

نکته ششم: امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: "منظور از عفو وسط است" و این تفسیر با مضمون آیه شریفه مناسبتر و از نظر معنا جامعتر است، و علاوه بر این، اگر تفسیر اول مستلزم این است که در جمله "وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" شائبه تکرار باشد بنا بر تفسیر دوم این شائبه هم در کار نمی‌آید (چون جمله "خُذِ الْعَفْوَ" به یک معنا و جمله "وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" به معنای دیگری خواهد بود). ترجمه تفسیر المیزان، ج8، ص: 497

نکته هفتم: الشيخ في (مجالسه)، قال: أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أبي محمد هارون بن موسى، قال:

حدثنا محمد بن علي بن معمر، قال: حدثني حمدان بن المعافى، عن حمويه بن أحمد، قال: حدثني أحمد بن عيسى العلوي، قال: قال لي جعفر بن محمد (عليهما السلام): «أنه ليعرض لي صاحب الحاجة فأبادر إلى قضائها مخافة أن يستغني عنها صاحبها، ألا و إن مكارم الدنيا و الآخرة في ثلاثة أحرف من كتاب الله عز و جل: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ، و تفسيره أن تصل من قطعك، و تعفو عن ظلمك، و تعطي من حرمك».

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوهی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد: «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ»، از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

الأمالی 2: 258.

نکته هشتم: وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ: از مردم نادان، بعد از آن که بر آنها اتمام حجت کردی و از هدایت آنها مأیوس شدی، اعراض کن تا از قدر و منزلت تو کاسته نشود، زیرا گفتگو کردن با آدم سفیه و نادان موجب حقارت انسان می‌شود. نمی‌توان گفت این آیه، با آیه قتال نسخ شده است، زیرا این آیه، عام است و با آیه قتال، کافر از آن استثنا شده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج10، ص: 146

نکته نهم: ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن أحمد بن محمد (رضي الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن سهل بن زياد الأدمي، عن مبارك مولى الرضا (عليه السلام)، عن الرضا علي بن موسى (عليه السلام)، قال: «لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، و سنة من نبيه، و سنة من وليه. فأما السنة من ربه فكتمان السر، قال الله عز و جل: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ (الجن 72: 26-27) و أما السنة من نبيه فمداراة الناس، فإن الله عز و جل أمر نبيه (صلى الله عليه و آله) بمداراة الناس، فقال: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ، و أما السنة من وليه فالصبر على البأساء و الضراء، يقول الله عز و جل:

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (البقرة 2: 177)».

معانی الأخبار: 1/184، عيون أخبار الرضا (عليه السلام) 1: 9/256

نکته دهم: مقتضای اینکه فرمود: "وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ" این است که اولاً به تمامی معروفها و نیکی‌ها امر بکنند و در ثانی خود امر کردن هم بنحو معروف باشد نه بنحو منکر و ناپسند. ترجمه تفسیر المیزان، ج8، ص: 497

نکته یازدهم: معنای آیه به این می‌شود که: اگر شیطان خواست مداخله نماید و با رفتار جاهلانه ایشان، تو را به غضب و انتقام وادار کند تو به خدا پناه بر، که او شنوا و دانا است.

با اینکه خطاب در آیه به رسول خدا (ص) است و لیکن مقصود، امت آن جناب است چون خود آن حضرت معصوم است.

ترجمه تفسیر المیزان، ج8، ص: 498

نکته دوازدهم: امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیهای جامعتر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست تفسیر فرقان

نکته سیزدهم: «نَزَّعٌ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

پیامهای آیه:

- 1- همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. «خُذِ الْعَفْوَ»
- 2- خوب بودن تنها کافی نیست، باید در جامعه خوبی‌ها را ترویج و سفارش کرد.
«وَ أُمْرٌ بِالْعُرْفِ»
- 3- تنها پیامبر مخاطب آیه نیست، بلکه هر مسلمان و هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجاجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض آمیز داشته باشد و در برابر توهین و تهمتها چشمپوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. «وَ أَعْرِضْ ...»
- 4- هم باید به معروف امر کرد و هم شیوهی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. «وَ أُمْرٌ بِالْعُرْفِ»
- 5- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی‌سوادان. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» در فرهنگ قرآن و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است.
- 6- در شیوهی اعراض و گذشت، نباید به خواسته و گفتهی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»
وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «200»
- و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست.
- 7- وسوسهی شیطان، حتمی است. «يَنْزَغَنَّكَ» (با نون تأکید آمده است)
- 8- وسوسهی شیطان، دائمی است. «يَنْزَغَنَّكَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

برهنمودهای آیه

- الف – مراد آیه از لغت عرف، به معنی مشهور جامعه و رایج بین مردم نیست. بلکه منظور، همان معروف است. یعنی ما عرف عندالشارع. آنچه که اسلام آن را به رسمیت شناخته است. یعنی واجبات و مستحبات
- ب – امر به معروف اساسی‌ترین و والاترین واجب اسلام است. لذا شیاطین جن و انس، همواره تلاش می‌کند یا جلوی انجام آن را بگیرند. و یا در انجام و اجرای آن، نفوذ کند تا امر و ناهی نتواند کار خود را به درستی انجام دهد. یکی از مهمترین سلاح‌های شیاطین در این باب، عصبانی کردن امر و مامور است
- ج – از آیه شریفه 203 که در ادامه آمده است؛ می‌توان نتیجه گرفت که در امر به معروف و نهی از منکر، ارجاع مطلب به پروردگار، احتمال تأثیر را افزایش می‌دهد. لذا خوب است به شخص خطاکار متذکر شویم که این تذکر، از شخص امر نیست؛ بلکه دستور پروردگار است که بر تو گفته شد

سوره مبارکه توبه؛ آیات شریفه 67 تا 73

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (67)

وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (68)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُصْتُمْ كَالَّذِي خَاصُوا أَوْلِيكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْخَاسِرُونَ (69)

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبِيُّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَنْتَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (70)

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَوْلِيكَ سَيَرَحْمُهُمُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (71)

وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (72)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بَنَسِ الْمَصِيرُ (73)

مردان و زنان منافق همانند و مشابه یکدیگرند، به کار بد فرمان می‌دهند و از کار نیک باز می‌دارند و از انفاق در راه خدا امساک می‌ورزند، خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را [از لطف و رحمت خود] محروم کرد؛ یقیناً منافقانند که فاسقاند. (67)

خدا آتش دوزخ را به مردان و زنان منافق و کافران وعده داده، در آن جاودانهاند، همان برای آنان بس است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. (68)

[همه شما منافقان و کافران در نفاق و کفر] مانند کسانی هستید که پیش از شما بودند؛ آنان از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان بیشتر بود؛ آنان از سهمشان [که در دنیا از نعمت های خدا داشتند در امور باطل] بهره گرفتند؛ پس شما نیز از سهمتان همان گونه که آنان از سهمشان بهره گرفتند بهره گرفتید، و به صورتی که [آنان در شهواتشان] فرو رفتند فرو رفتید؛ اینانند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی‌اثر است و در حقیقت اینانند که زیانکارند. (69)

آیا خیر کسانی که پیش از آنان بودند به اینان نرسیده؟ خبر قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیر و رو شده [قوم لوط] که پیامبرانشان برای آنان دلایل روشن آوردند [ولی نپذیرفتند]؛ خدا بر آن نبود که به آنان ستم ورزد، ولی آنان بودند که همواره بر خود ستم می‌کردند. (70)

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌کنند، و زکات می‌پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکستناپذیر و حکیم است. (71)

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشتی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانهاند، و نیز سرراهی پاکیزه‌های را در بهشتهای ابدی [وعده فرموده] و همچنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگتر است؛ این همان کامیابی بزرگ است. (72)

ای پیامبر! با کافران و منافقان به جهاد برخیز و نسبت به آنان سختگیری کن [و درشتخو باش]؛ و جایگاهشان دوزخ است؛ و دوزخ بد بازگشتگاهی است. (73)

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: آیه شریفه 67 دلالت دارد بر اینکه منافقین با يك باند دیگری از منافقین ارتباط داشته‌اند، چون می‌فرماید: "الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ- مردان و زنان منافق با یکدیگر ارتباط دارند" و نیز دلالت دارد بر اینکه همه ادعای مسلمانی و ایمان داشتند، حتی آن روزی که زبان به کلمه کفر باز کردند و کفر درونی خود را بیرون ریختند، چون آیه "فَذُكِرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ" بخوبی بر این معنا دلالت دارد. ترجمه تفسیر المیزان، ج9، ص:

439

نکته دوم: در باره منافقان کلمه "اولیاء" ذکر نشده بود، بلکه جمله بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می‌خورد، اشاره به اینکه "منافقان" هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروهی مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریکند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هر گاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه 14 سوره "حشر" میخوانیم: تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى: "آنها را متحد فکر میکنی در حالی که دل‌هایشان پراکنده است".

نکته سوم : در همین سوره (ص) آیه 26 در باره گمراهان می‌خوانیم: **إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ**: "کسانی که از راه خداوند گمراه می‌شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند".

آری بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران همان فراموشی است، تا آنجا که حتی خویشتن و ارزشهای وجودی خویش را فراموش می‌کنند، چنان که قرآن می‌گوید: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**:

"مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، خداوند خودشان نیز از یادشان برد، آنها فاسقاند!" (حشر- 19).

تفسیر نمونه، ج 19، ص: 210 التوحید: 5/259.

نکته چهارم : العیاشی: عن جابر، عن أبي جعفر (عليه السلام) نَسُوا اللَّهَ قَالَ: قال: «ترکوا طاعة الله».

فَنَسِيَهُمْ قَالَ: «فترکهم». تفسیر العیاشی 2: 95/95

نکته پنجم : قوم نوح، با غرق شدن، قوم عاد (قوم حضرت هود)، با تندبادهای سرد و مسموم، قوم ثمود (قوم حضرت صالح)، با زلزله، قوم مدین (اصحاب حضرت شعیب)، با ابر آتشبار و قوم لوط، با زیر و رو شدن آبادی‌هایشان هلاک شدند.

نکته ششم : «مؤتفکات» از «انتکاف» به معنای زیر و رو شدن است که در این جا اشاره به سه آبادی محل زندگی قوم لوط دارد که با عذاب زیرورو شد. تفسیر نور، ج 3، ص: 46

نکته هفتم : چون امر به معروف و نهی از منکر، عامل برپایی واجبات دیگر است، از اینرو در آیه، قبل از نماز و زکات آمده است تحفالعقول، ص 237

نکته هشتم : در مجمع البیان از تفسیر ثعلبی از ابی هریره از ابی سعید خدری از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: شما مسلمانان نیز روشی را پیش خواهید گرفت که امم گذشته پیمودند، ذراع به ذراع و جب به جب و باع به باع، حتی اگر یکی از ایشان به درون سوراخ سوسماری درآید شما نیز در خواهید آمد. مجمع البیان ج 5 ص 49

نکته نهم : در الدر المنثور است که ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابو الشیخ از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: چقدر امشب شبیه دیشب است. آن گاه آیه "كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً ... وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا" را تلاوت نموده، گفت: مقصود بنی اسرائیلاند که اینک ما مسلمانان هم داریم مثل آنها می‌شویم، و به آن خدایی که جان من در دست اوست روش یهود را آن چنان پیروی خواهید کرد که حتی اگر ایشان به سوراخ سوسماری بروند شما هم بدنیاشان خواهید رفت. الدر المنثور ج 3 ص 255

نکته دهم : "أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ" در این جمله از این معنا خبر می‌دهد که قضای الهی شامل حال این گونه افراد شده و رحمت او اشخاص متصف به این صفات را در برخواهد گرفت. و گویا این جمله را آورد تا مقابل آن جمله‌های قرار گیرد که در باره منافقین فرموده بود: "نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ". و نیز ظاهراً جمله "إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" را آورد تا رحمت خود را تعلیل کرده، بفرماید رحمت من هیچ منافاتی با عزت و سلطنتم ندارد و به هیچ وجه حکمتم را نیز دچار اختلال و وهن و آمیخته با جزاف نمی‌سازد. ترجمه تفسیر المیزان، ج 9، ص: 456

نکته یازدهم : خدای سبحان حاکم علی الاطلاق و مطاع بدون قید و شرط است هم چنان که خودش فرمود: "إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ" و اگر رسولان اولی الامر و بعضی از افراد امت اسلامی حق امر به معروف و نهی از منکر دارند و امت، مامور به اطاعت از آنان هستند این حق را خدای عز و جل به آنان داده و به همین جهت امت اسلام در قبال کلمه حقی که از آن حضرات صادر می‌شود و مردم را به سوی آن دعوت می‌کند هیچگونه حریتی ندارند (نه اینکه حریت داشته‌اند ولی رسول و اولی الامر و مثلاً فقهاء آن حریت را از مردم سلب کرده باشند) هم چنان که خدای تعالی فرموده: "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ" ترجمه تفسیر المیزان، ج 10، ص: 558

نکته دوازدهم : شاید این که آیه را به جمله "ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" ختم نموده، دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با

رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد حقیقتش همان رضوان است، زیرا اگر در بهشت حقیقت رضای خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت.

پیامهای آیه:

- 1- زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «الْمُنَافِقُونَ، الْمُنَافِقَاتُ»
- 2- بعضی از منافقان نقش رهبری دارند و بعضی دیگر، تأثیر پذیرند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (نفاق دارای مراتبی است)
- 3- اهل نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»
- 4- منافقان، هرچند سوگند بخورند که از شما بپایند، باور نکنید، زیرا آنان جزء باند خودشانند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»
- 5- میان منافقان رابطهای قوی می‌باشد. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»
- 6- اشاعهی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانهی نفاق است.
- 7- «يَا مُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَهْوُونَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» - در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ»
- 8- ترك امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانهی فراموش کردن خداست. «نَسُوا اللَّهَ»
- 9- محرومیت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجهی فراموش کردن خداوند است. «فَنَسِيَهُمْ»
- 10- کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»
- 11- منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می‌گیرند، نه خدا را. «نَسُوا اللَّهَ»
- 12- نفاق و دورویی، فسق است. «هُمُ الْفَاسِقُونَ»
- 13 - هرکس آگاهتر است، مسئولتر است. أَلَمْ يَأْتِيَهُمْ ... مردم عصر پیامبر، از سرنوشت اقوام گذشته آگاه بودند.
- 14 - قهر الهی همواره پس از اتمام حجت است. «أَنْتَهُمْ رُسُلُهُمْ»
- زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ»
- 15- مؤمنان در جامعهی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»
- 16- امر به معروف و نهی از منکر که بر همهی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ ... وَ يَنْهَوْنَ»
- 17- امر و نهی، در سایهی محبت و ولایت قابل اجراست. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ، يَأْمُرُونَ ...»
- 18- توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ ...
- 19- ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایی دارد. الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ ... يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ
- 20- امر به معروف و نهی از منکر، اقامهی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ، يُؤْتُونَ، يُطِيعُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است)
- 21- کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. «يَأْمُرُونَ، يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ»
- 22- اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «بُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)
- 23- هم اطاعت از خدا در برنامههای عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامههای حکومتی. «بُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»

24- اعمال انسان، زمینساز رحمت الهی است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ، يُؤْتُونَ، يُطِيعُونَ، سَيَّرَ حَمَهُمُ اللَّهُ»

25- زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ ... سَيَّرَ حَمَهُمُ اللَّهُ

برهنمودهای آیه

الف - روایت امام باقر (ع) من نصرهما اعزه الله و من خذلهما خذله الله. هر کس آن‌ها را فراموش کند خدا او را فراموش می‌کند.

ب - شرط بلا ریب رسیدن به مساکن طیبه، جنات عدن و رضوان خداوند، امر به معروف و نهی از منکر است.

سوره مبارکه توبه؛ آیه شریفه 112

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاسگویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان!

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: این صفات شریفه، صفاتی است که ایمان مؤمن با آنها تمام و کامل می‌شود و مؤمن با داشتن آنها مستوجب وعده قطعی خدا به بهشت و آن بشارت که خدا و رسول (ص) دادند می‌گردد، و بدین جهت مستوجب می‌شود که داشتن این صفات، ملازم با قیام به حق خدا باشد، و قیام به حق خدا هم باعث می‌شود که خدای تعالی در باره چنین مؤمنی، حقی را که بر خود واجب کرده و به وعده‌هایی که به او داده وفا کند. ترجمه تفسیر المیزان، ج 9، ص: 540

نکته دوم: شرح صفات:

- 1- آنها توبه‌کارانند" و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند (التَّائِبُونَ).
 - 2- آنها عبادت‌کارانند" و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خود سازی می‌کنند". (الْعَابِدُونَ)
 - 3- آنها در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار سپاس می‌گویند" (الْحَامِدُونَ).
 - 4- آنها از يك كانون عبادت و پرستش به كانون دیگری رفت و آمد دارند" (السَّائِحُونَ).
- و به این ترتیب برنامه‌های خود سازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آنها است، و هر کجا درسی در این زمینه باشد طالب آنند.
- "سائح" در اصل از ماده "سیح" و "سیاحت" به معنی جریان و استمرار گرفته شده.
- و در اینکه منظور از سائح در آیه فوق چه نوع سیاحت و جریان و استمراری است در میان مفسران گفتگو است.
- 5- آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می‌کنند" (الرَّاكِعُونَ).
 - 6- آنها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند" (السَّاجِدُونَ).
 - 7- آنها که مردم را به نیکیها دعوت می‌کنند" (الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).
 - 8- آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند بلکه با هر گونه فساد و منکری می‌جنگند" (وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).
 - 9- و آنها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می‌کنند" (وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ).
- پس از ذکر این صفات نهگانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می‌کند، و به پیامبرش می‌گوید" این مؤمنان را بشارت ده" (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ).

نکته سوم : از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت بطور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می‌فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می‌گیرد، یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده!

نکته چهارم : دقت کنیم که قسمتی از این صفات نهگانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه‌های خود سازی و تربیتی افراد است، و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم) به وظائف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند، و آخرین صفت حکایت از مسئولیتهای همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد. تفسیر نمونه، ج8، ص: 152

نکته پنجم: در قرآن کریم صفات سی گانه یا چهل گانه مومنین ذکر شده است که علاوه بر آنچه گذشت، ده تای دیگر از آنها در اول سوره مؤمنون تا «اولئك هم الوارثون» ذکر شده است (سوره مؤمنون آیات 1 تا 9) و ده تای دیگر از آنها در سوره احزاب در ضمن این آیه است: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیر او لذاکرات اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیما (آیه 35 سوره احزاب)

در روایت دیگری از ابن عباس «کلمات» واقع در آیه به 40 «خصلت» تفسیر گردیده است و آنها عبارت است از: 30 خصلتی که در قول سابق ذکر گردید باضافه ده خصلت دیگری که از آیات سوره معارج از قوله تعالی إِلَّا الْمُصَلِّينَ تا عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (22 تا 34 معارج) استفاده میشود.

ده خصلتی که از آیه 22 تا 34 سوره معارج استفاده میشود باین شرح است:

1- ثبات و استقامت در نماز گزاردن 2- از مال خود حق معلومی برای محرومان در نظر گرفتن 3- تصدیق بروز جزا 4- ترس از عذاب الهی 5- حفظ دامن از حرام 6- مباشرت با همسر و کنیز 7- رعایت امانت 8- رعایت پیمان 9- قیام بشهادت بحق 10- محافظت بر نمازها. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج2، ص: 27

نکته ششم : «الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ذکر «او» در اینجا دلیل بر این است که امر بمعروف مستلزم نهی از منکر میباشد و گویا آنها هر دو یک چیزند و دیگر اینکه در بیشتر جاها نهی از منکر به امر بمعروف مقرون است و از اینرو «او» در اینجا آمده تا دلالت بر این مقارنه و نزدیکی کند.

نکته هفتم : عبّاد بصری (تفسیر نور، ج3، ص: 510) زهری حضرت علی بن الحسین (ع) را در راه حج دیدار کرد و به آن حضرت عرض کرد:

جهاد و سختی آن را واگذار دی و رو بحج آوردی، با اینکه خدای سبحان فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ...» تا آخر؟ حضرت در پاسخ فرمود: آیه دنبالش را نیز بخوان که فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ...» تا آخر پس فرمود: هر گاه مردمانی را که دارای این صفات باشند دیدار کنیم در آن وقت فضیلت جهاد بهمراه آنان از حج بیشتر خواهد بود (و بهمراه آنها بجنگ میرویم) فقال علي بن الحسين (صلوات الله عليه): «إذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم، فالجهاد معهم أفضل من الحج».

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج11، ص: 219

پیامهای آیه:

- 1- شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. وَ مَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ ... التَّائِبُونَ ...
- 2- جهاد اکبر و خود سازی، لازمی جهاد اصغر در جبهههاست. يُفَاتِلُونَ ... التَّائِبُونَ ...
- 3- اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنار سیاحت قرار داده است. يُفَاتِلُونَ ... التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ... السَّائِحُونَ
- 4- آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ...

5- تقویت روحیهی رزمندگان اسلام، با ذکر و یاد خدا و عبادت است، نه شراب و موسیقی و ... که در جبههی دشمن است. يُقَاتِلُونَ، التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ، ...

6- تحرك، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قربالهی ارزش است. «السَّائِحُونَ» (مردان خدا، راکد و زمینگیر نیستند)

7- سرباز و رزمندهی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. «يُقَاتِلُونَ، الرَّاَكِعُونَ السَّاجِدُونَ»

8- در مسیر کمال، اول خودسازی است، بعد جامعهسازی. التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ... الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ...

9- درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفسد و منکرات داخلی غافل نسازد.

يُقَاتِلُونَ، الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ...

10- برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفسد داخلی مبارزه کرد. «يُقَاتِلُونَ، النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»

برهنمودهای آیه

الف – همان طور که امیرالمومنین (ع) در روایت شریف فرموده اند و از سیر آیه نیز بر می آید؛ امر به معروف و نهی از منکر، قله و هدف و نهایت دین داری است

غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ ، وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ مستدرک الاوسائل/ج12/ص18

لذا بعید نیست که بگوییم آیه شریفه در بیان مراتب ایمان عملی نیز هست. همانطور که اجر و زحمت و قرب سجده از رکوع بیشتر است؛ و نهی از منکر از امر به معروف

ب – عبارت ((و بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)) می رساند که آیه در بیان صفاتی است که کلهم يجب علی المومن. لذا عدم اتصاف شخص به یکی از این صفات، باعث خروج وی از ایمان است

سوره مبارکه هود ؛ آیات شریفه 116 و 117

فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ (116)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلَهَا مُصْلِحُونَ (117)

پس چرا در میان امتهایی که پیش از شما بودند، مصلحانی دلسوز نبودند که [مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟ مگر اندکی که [به سبب بازداشتن مردم از فساد] نجاتشان دادیم. و آنان که ستم کردند دنبالهر و [و دل بسته] چیزی از نعمت و ثروت شدند که در آن به سرکشی و طغیان افتادند، و آنان گنهگار بودند. (116)

و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را بظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلس در صدد اصلاح بوده باشند! (117)

بنکات تفسیری آیه

نکته اول : کلمهی «بَقِيَّة» که 3 بار در قرآن آمده، به معنای باقیمانده است، اما معمولاً در لغت عرب، به فضل و قدرت گفته می شود. شاید به خاطر آنکه انسان اجناس نفیس را نزد خود ذخیره می کند و باقی نگه می دارد، و شاید هم به جهت آنکه افرادی در صحنه باقی میمانند که دارای قدرت و قوت بیشتری هستند. تفسیر نور، ج4، ص: 131

نکته دوم : " فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ ... " کلمه " لو لا" به معنای " هلا" و " الا" است که تعجب آمیخته با توییح را می رساند، و معنای آن اینست که: ملل و اقوامی که قبل از شما

می‌زیستند چرا باقی نماندند و چرا از فساد در زمین نهی نکردند؟ تا امت خود را از انقراض و استیصال حفظ کنند؟

نکته سوم : "إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَتَجْنِبُ مِنْهُمْ" - این استثناء استثنای از معنای نفی جمله سابق است چون معنا این است: عجب است از آمت‌های گذشته که با آن آیات که از خدا دیدند و آن عذابها که مشاهده کردند، چرا جز عده کمی که ما برای اینکه از فساد نهی می‌کردند از عذاب و هلاک نجاتشان دادیم، بقایای بیشتری نماندند تا از فساد در زمین نهی کنند؟ از این استثناء و از این ما بقی که حالشان را بیان کرد يك تقسیم به دست می‌آید و آن این است که مردم باقیمانده دو صنف مختلفند، یکی ناجیانی که خداوند آنها را نجات داده، دوم مجرمین. ترجمه تفسیر المیزان، ج 11، ص: 80

نکته چهارم : در هر جامعه‌ای معمولاً ظلم و فساد وجود دارد، اما مهم این است که مردم احساس کنند که ظلم و فساد هست و در طریق اصلاح باشند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح، خداوند به آنان مهلت می‌دهد و قانون آفرینش برای آنها حق حیات قائل است.

اما همین که این احساس از میان رفت و جامعه بی‌تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت آن گاه است که دیگر در سنت آفرینش حق حیاتی برای آنها وجود ندارد این واقعیت را با يك مثال روشن می‌توان بیان کرد:

در بدن انسان، نیروی مدافع مجهزی است به نام "گلوبولهای سفید خون" که هر میکرب خارجی از طریق هوا، آب و غذا و خراشهای پوست به داخل بدن هجوم کند این سربازان جانباز در برابر آنها ایستادگی کرده و نابودشان می‌کنند و یا حد اقل جلو توسعه و رشد آنها را می‌گیرند.

بدیهی است اگر يك روز این نیروی بزرگ دفاعی که از میلیونها سرباز تشکیل می‌شود دست به اعتصاب بزند و بدن بی‌دفاع بماند چنان میدان تاخت و تاز میکربهای مضر، می‌شود که به سرعت انواع بیماریها به او هجوم می‌آورند.

کل جامعه انسانی نیز چنین حالی را دارد اگر نیروی مدافع که همان "أُولُوا بَقِيَّةٍ" بوده باشد از آن برچیده شود میکربهای بیماری زای اجتماعی که در زوایای هر جامعه‌ای وجود دارد به سرعت نمو و تکثیر مثل کرده، جامعه را سر تا پا بیمار می‌کنند.

نقش "اولوا بقیه" در بقای جوامع آن قدر حساس است که باید گفت: بدون آنها حق حیات از آنان سلب می‌شود.

تفسیر نمونه، ج 9، ص: 276

نکته پنجم : "وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ" یعنی سنت خدای تعالی چنین نبوده که قریهها را هلاک و منقرض کند در حالی که اهل آن مصلح باشند، چون این خود ظلم است، "وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا" - پروردگار تو به احدی ظلم نمی‌کند. پس اینکه فرمود "بظلم" قید توضیحی می‌شود (یعنی هلاکتی که خود ظلم است) نه اینکه احترازی باشد، و بخواهد از میان دو جور هلاک کردن، هلاک کردن به ظلم را بگوید، و چون قید توضیحی است این معنا را افاده می‌کند: سنت خدای تعالی بر این قرار گرفته که سرزمینهایی را که اهل آن مصلحتند هلاک نکند، چون هلاک کردنشان ظلم است "وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ" - و خداوند هیچگاه به بندگان ظلم نمی‌کند.

نکته ششم : به عنوان استثناء می‌گوید: "مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم" (إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَتَجْنِبُ مِنْهُمْ).

این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، آن چنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند. تفسیر نمونه، ج 9، ص: 275

نکته هفتم : مطلب دیگری که در آیه فوق جلب توجه می‌کند این است که قرآن می‌گوید: خداوند هیچ شهر و آبادی را به ظلم و ستم نابود نمی‌کند در حالی که اهلس "مصلح" باشند. توجه به تفاوت "مصلح" و "صالح" این نکته را روشن می‌سازد که تنها "صلاحیت" ضامن بقاء نیست بلکه اگر جامعه‌ای صالح نباشد ولی در مسیر

اصلاح گام بردارد او نیز باز حق بقاء و حیات دارد، ولی آن روز که نه صالح بود و نه مصلح، از نظر سنت آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت.

به تعبیر دیگر هر گاه جامعهای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعهای می‌ماند، ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند. تفسیر نمونه، ج 9، ص: 277

نکته هشتم: فرات بن ابراهیم الکوفی فی (تفسیره) معنیا عن زید بن علی (علیه السلام) فی قوله تعالى: فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قال: تخرج الطائفة منا، و مثلنا كمن كان قبلنا من القرون، فمنهم من يقتل، و تبقى منهم بقية ليحيوا ذلك الأمر يوما ما. تفسیر فرات: 63

نکته نهم: الطبرسی فی (مکارم الأخلاق)، فی موعظة رسول الله (صلی الله علیه و آله) لابن مسعود قال: قال له: «يا ابن مسعود: أنصف الناس من نفسك، و انصح الأمة و ارحمهم، فإذا كنت كذلك و غضب الله على أهل بلدة أنت فيها، و أراد أن ينزل عليهم العذاب، نظر إليك فرحمهم بك، يقول الله تعالى: وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلَهَا مُصْلِحُونَ».

مکارم الأخلاق: 457

پیامهای آیه:

- 1- در همهی زمانها، افراد بی تفاوت نسبت به مفساد اجتماعی، محکوم و مورد انتقادند. فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ ...
- 2- بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهدهی صاحبان علم و قدرت است. «أُولُوا بَقِيَّةً»
- 3- در هر جامعهای، افراد مصلح و دلسوز در اقلیت هستند. «إِلَّا قَلِيلًا»
- 4- رمز سقوط امتهای پیشین، بی تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا»
- 5- نتیجهی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه، نجات از قهر الهی است. «أَنْجَيْنَا»
- 6- ظلم، عیاشی و جرم، اضلاع مثلث شوم سقوط و هلاکتاند. «ظَلَمُوا، أَثْرَفُوا، مُجْرِمِينَ»
- 7- قهر خداوند، دلیل دارد. «لِيُهِلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ»
- 8- صالح بودن تنها کافی نیست، بلکه باید «مصلح» بود. ما كَانَ رَبُّكَ ... وَ أَهْلَهَا مُصْلِحُونَ (یکی از موارد ایمنی از عذاب الهی، اصلاحگری و امر به معروف و نهی از منکر توسط مردم است)

برهنمودهای آیه

الف – تا زمانی که بین مردم (حتی بین گناهکاران) ، امران به معروف و ناهیان از منکر وجود داشته باشند؛ عذاب عمومی نازل نخواهد شد. و اگر چنان شود؛ سنت خداست که مصلحان (امران به معروف و ناهیان از منکر) را نجات می دهد

ب – این مطلب که مصلحان، توان اصلاح جامعه را دارند یا خیر؛ در اکثریت اند یا خیر؛ تاثیری بر تکلیف شان ندارد

مصلحان با انجام امر به معروف و نهی از منکر، هم وظیفه شرعی خود را انجام می دهند و هم با گناهکاران اتمام حجت می کنند

ج – نفرموده است که خداوند، صالحان را نجات می دهد. بلکه سنت خدا این است که (مانند ماجرای اصحاب سبت و...) فقط آن دسته از صالحان جات خواهند یافت که مصلح نیز باشند

سوره مبارکه نحل ، آیه شریفه 90

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ آيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُتَكْرَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید

نکات تفسیری آیه

نکته اول: خدای سبحان ابتدا آن احکام سه‌گانه را که مهمترین حکمی هستند که اساس اجتماع بشری با آن استوار است، و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند ذکر فرموده است، زیرا از نظر اسلام مهمترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسانها فرد فردند، و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، و لیکن از نظر طبیعتی که همه انسانها دارند یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، بطوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد رستگاری يك فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است. ترجمه تفسیر المیزان، ج 12، ص: 477

نکته دوم: راغب در مفردات گفته است: کلمه فحش و فحشاء و فاحشه به معنای کردار و گفتار زشتی است که زشتیش بزرگ باشد. و بعید نیست که اصل در معنای آن خروج از حد در کار غیر سزاوار باشد، و لذا گفته می‌شود: غبن فاحش یعنی بیش از حد تحمل مغبون شدن مفردات راغب، ماده "فحش"

نکته سوم: کلمه "بغی" در اصل به معنای طلب است، ولی چون زیاد در طلب حق دیگران با زور و تعدی استعمال شده، لذا فعلا از این کلمه معنای استعلاء و استکبار و گردنکلفتی نسبت به دیگران و ظلم و تعدی نسبت به آنان فهمیده می‌شود.

نکته چهارم: خدای سبحان این آیه را با جمله "يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" ختم فرمود که معنایش این می‌شود که تا متذکر شوید و بدانید آنچه خدا شما را بدان می‌خواند مایه حیات و سعادت شما است. ترجمه تفسیر المیزان، ج 12، ص: 481

نکته پنجم: در مجمع البیان گفته که روایتی رسیده که عثمان بن مظعون گفت: از بس که رسول خدا (ص) اسلام را بر من عرضه کرد از روی رودربایستی اسلام آوردم و اسلام در قلبم جای نگرفته بود، تا آنکه روزی نزدش نشسته بودم و او سرگرم تفکر و دقت بود، ناگهان چشمها را به آسمان خیره نمود بطوری که گویی چیزی می‌پرسد، بعد از آنکه آن حال تمام شد، از حالش پرسیدم فرمود: بلی، موقعی که داشتم با تو حرف می‌زدم جبرئیل را در هوا دیدم که نزد من می‌آید، پس از لحظهای نزدیک آمد و این آیه را نازل کرد: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ"، آن گاه آیه را تا به آخر بر من تلاوت کردند، در نتیجه اسلام در قلبم جای گرفت. مجمع البیان، ج 6، ص 380

نکته ششم: عیاشی از عمرو بن عثمان عاصی از روایت کرده و سیوطی در الدر المنثور از ابن نجار در تاریخ خود از طریق عکلی از پدرش از آن جناب روایت کرده، که: علی بن ابی طالب (ع) بر قومی گذشت که مشغول بحث بودند، پرسید پیرامون چه بحث می‌کنید؟ گفتند: در باره مروت بحث می‌کنیم، فرمود: آیا کلام خداوند در کتابش در باره این موضوع شما را کافی نیست که می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ" زیرا عدالت انصاف و احسان تقضل است.

تفسیر برهان، ج 2، ص 381، ح 3 و تفسیر عیاشی، ج 2، ص 267، ح 61 و الدر المنثور، ج 4، ص 128

نکته هفتم: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل این آیه را برایم آورد و دستور داد آن را در فلان جای از سوره نحل قرار دهم. الدر المنثور، ج 4، ص 128 و الاتقان، ج 1، ص 60

پیامهای آیه:

- 1- اولین امر به معروف و ناهی از منکر، خود خداوندست. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ ... وَ يَنْهَى
- 2- در احسان، رسیدگی به بستگان و صلهرحم اولویت دارد. «الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»
- 3- امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. يَأْمُرُ ... يَنْهَى ... يَعْظُمُ
- 4- آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

5- مردم فطرتاً به عدل و احسان گرایش دارند و از فحشا و منکر متنفرند، لیکن وسوسهها و غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود. «لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ»

6- در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد، همان گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ... يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ

7- سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است. يَأْمُرُ ... يَنْهَى ...

برهنمودهای آیه

الف - در میان واجبات مهم اسلام، هیچیک را پیدا نمیکنیم که شأن ربوبی داشته باشد. خداوند نه نماز میخواند. نه روزه می‌گیرد نه حج بجای می‌آورد و... ؛ لکن امر به معروف و نهی از منکر، شأن ربوبی دارد و خود خداوند نیز آن را انجام میدهد

سوره مبارکه نحل ؛ آیه شریفه 125

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَهِنِينَ

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان دانایتر است.

نکات تفسیری آیه

نکته اول: معنی "حکمت" بطوری که در مفردات آمده به معنای اصابت حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، و اما "موعظه" بطوری که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد، و اما "جدال" بطوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جویی است. مفردات راغب.

نکته دوم: خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید "بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد. ترجمه تفسیر المیزان، ج 12، ص: 535

نکته سوم: در تفسیر قمی در ذیل آیه "وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: جدال احسن قرآن است. تفسیر قمی، ج 1، ص 392

نکته چهارم: به رسول خدا دستور داد که در "دعوت زبانی" فنون بیان را به کار ببرد یعنی در هر جا به مقتضای فهم و استعداد شنونده سخن بگوید. ترجمه تفسیر المیزان، ج 4، ص: 257

امرنا معاشر الانبياء ان نكلم الناس على قدر عقولهم

برخی گویند: مقصود این است که باندازه قدرت فهم و تحملشان با آنها بحث و گفتگو کند، نه بیشتر، چنان که در حدیث آمده است: ما پیامبران مأموریم که با مردم بقدر عقلشان سخن گوئیم. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 14، ص: 74

پیامهای آیه:

1- اولین وظیفه انبیا، دعوت است. «ادع»

2- دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «الی سبیل ربك»

- 3- عوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد)
- 4- موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. «الموعظة حسنة - بالتی هی احسن» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)
- 5- بیان آثار و برکات خوبیها و آفات و خطرات بدیها از شیوه‌های دعوت است. «بالحكمة» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)
- 6- شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «ان ربك هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»
- 7- حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوهی بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)
- 8- اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بالحكمة» هم غذای روح «الموعظة الحسنة» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. «جادلهم ...»

برهنمودهای آیه

الف - با هرکس باید به زبان و در حد درک خودش سخن گفت

ب - دعوت به خیر غیر از امر به معروف و نهی از منکر است؛ این مطلب را ذیل سوره مبارکه آل عمران اشاره کردیم.

سوره مبارکه طه آیه شریفه 132، تحریم آیه شریفه 6، مریم آیات شریفه 54 و 55 و شعرا آیه شریفه 214

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْتَأْذِنُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه 132)
 خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (تحریم 6)
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا* وَ كَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم س 54 و 55)
 و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود! (54)
 او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد؛ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعرا 214)
 و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: عن الامام الصادق (عليه السلام) أنه قال: «لما نزلت هذه الآية: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (تحریم 6)، قال الناس: يا رسول الله، كيف نقى أنفسنا و أهلبنا؟ قال: اعملوا الخير، و ذكروا به أهلبكم فأدبهم على طاعة الله».

ثم قال أبو عبد الله (عليه السلام): «ألا ترى أن الله يقول لنبيه (صلى الله عليه و آله): وَ أَمُرُّ أهلكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا «1» و قال: وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا* وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» دعائم الإسلام 1: 82

نکته دوم: ظاهر مقابلهای که میان این دو جمله واقع شده این است که مراد از سؤال رزق در خواست برای خودش باشد و این کنایه است از اینکه ما (خدای تعالی) از تو بی نیازیم و تو محتاج مایی، پس آیه در معنای آیه "وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ" است

ترجمه تفسیر المیزان، ج 14، ص: 335

نکته سوم: ابو نعیم در کتاب معرفت همگی روایت کرده که این مردویه و ابن عساکر و ابن نجار از ابی سعید خدری روایت می کنند که گفت: وقتی آیه "وَ أَمُرُّ أهلكَ بِالصَّلَاةِ" نازل شد رسول خدا (ص) همواره تا هشت ماه به در خانه علی می آمد و می فرمود: "الصلاة رحمکم الله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهیراً- نماز، خدا رحمتان کند همانا خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور نموده آن طور که خود می داند تطهیرتان کند"

الدر المنثور، ج 4، ص 313

علامه طباطبایی (ره) در المیزان می فرماید: این روایت را صاحب مجمع البیان نیز از خدری نقل کرده مجمع البیان، ج 7، ص 37 ولی در نقل او به جای هشت ماه نه ماه آمده. و همین معنا در کتاب عیون در ضمن بحثی که میان حضرت رضا (ع) و مامون شده از آن جناب نقل شده. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 240

نکته چهارم: در الدر المنثور است که ابو عبید و سعید بن منصور و ابن منذر و طبرانی، در کتاب اوسط، و ابو نعیم در حلیه، و بیهقی در کتاب شعب الایمان، به سند صحیح از عبد الله بن سلام روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) وقتی خاندانش دچار شدت تنگی می شدند، دستورشان می داد به نماز و این آیه را تلاوت می کرد: "وَ أَمُرُّ أهلكَ بِالصَّلَاةِ .."

الدر المنثور، ج 4، ص 313

نکته پنجم: «اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» یعنی هم در انجام نماز و هم در امر به آن تأکید و پایداری کن. تفسیر نور، ج 5، ص: 413

نکته ششم: کلمه "قوا" جمع امر حاضر از مصدر وقایه است، و "وقایه" به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند، و برایش مضر باشد، و کلمه "وقود"- به فتحه او- اسم هر چیزی است که با آن آتش را بگیرانند، چه آتش هیزم و چه مانند آن، و مراد از کلمه "نار" آتش جهنم است، و اگر انسانهای معذب در آتش دوزخ را آتشگیرانه دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است، هم چنان که در جای دیگر فرموده: "ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ" «1»، در نتیجه جمله مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمال است هم چنان که ظاهر آیه بعدی هم که می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا ..."، همین معنا است، برای اینکه در آخرش می فرماید: تنها و تنها اعمال خودتان را به شما به عنوان جزا می دهند. و اما کلمه "حجارة" را بعضی «2» تفسیر کرده اند به بتها.

ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص: 560

نکته هفتم: جمله "لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ" به منزله تفسیری است برای جمله "غلاظ شداد"، می فرماید: منظور از غلاظ و شداد این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن ماموریتی هستند که خدای تعالی به آنان داده، و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر

نمی‌گذارد، و خدا را با مخالفت و یا رد، عصبان نمی‌کنند، هر چه را مامور باشند مو به مو اجرا می‌کنند، بدون اینکه چیزی از خود آنان فوت شود، و یا به خاطر ضعف و خستگی از ماموریت کم کنند ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص: 561

نکته هشتم: در کافی به سند خود از عبد الاعلی مولای آل سام از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: وقتی آیه "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا" نازل شد، مردی از مؤمنین نشست و شروع کرد به گریه کردن، و گفتن اینکه من از نگهداری نفس خودم عاجز بودم، اینک مامور نگهداری از زن و فرزند خود نیز شده‌ام. رسول خدا (ص) به او فرمود: در نگهداری اهلت همین بس است که به ایشان امر کنی آنچه را که به خودت امر می‌کنی، و ایشان را نهی کنی از آنچه که خودت را نهی می‌کنی.

باِسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، في قول الله عز و جل: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قُلْتُ: كيف أقيهم؟ قال: «تأمرهم بما أمر الله، و تنهاهم عما نهاهم الله، فإن أطاعوك كنت قد وقيتهم، و إن عصوك كنت قد قضيت ما عليك»

نیز در کافی به سند خود از سماعه از ابی بصیر روایت کرده که ذیل آیه "قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا" گفته: از امام پرسیدم چگونه زن و فرزند را از آتش دوزخ حفظ کنم؟

فرمود: آنها را امر کن بدانچه که خدا امر کرده، و نهی کن از آنچه خدا نهی کرده، اگر اطاعتت کردند که تو ایشان را حفظ کرده‌ای، و به وظایف عمل نموده‌ای، و اگر نافرمانیت کردند خودشان گناهکارند، تو آنچه را بر عهده داشته‌ای ادا کرده‌ای. کافی، ج 5، ص 62، ح 1 و 2

نکته نهم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة ... الرجل راع علی اهل بیته ... فالمرئة راعیة علی اهل بیت بعلها و ولده .

همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش، زن مسئول شوهر و فرزندش است.

تفسیر نور، ج 10، ص: 129

نکته دهم: باید هم از خدا بخواهیم ما را حفظ کند؛ رَبَّنَا ... قِنَا عَذَابَ النَّارِ (بقره 201) هم خودمان، خودمان و اهل مان را حفظ کنیم، «قُوا أَنْفُسَكُمْ و اهلیکم».

نکته یازدهم: در کافی از امام صادق (ع) روایت آورده که در باره آن اسماعیل، پیغمبری که خداوند صادق الوعدش خوانده (ظاهرا اسماعیل بن حزقیل)، فرمود: از این جهت او را صادق الوعد خواند که به مردی وعده داده بود که من در فلان محل منتظر تو هستم و بخاطر همین وعده‌ای که داده بود یک سال در آن محل منتظر او ماند و لذا خدای عز و جل او را صادق الوعد خواند، مرد نامبرده بعد از یک سال بیامد و اسماعیل او را از جریان خبر داد اصول کافی ج 2 ص 105 حدیث 7

نکته دوازدهم: نظیر این جریان از رسول خدا (ص) نیز روایت شده که روزی کنار مسجد الحرام ایستاده بود، یکی از یارانش به او وعده داد: که اینجا باش تا برگردم، رسول خدا (ص) هم وعده داد که منتظرت هستم تا برگردی، آن مرد پی کار خود رفت و برنگشت و رسول خدا (ص) مدت سه روز در همانجا به انتظارش بود، تا آنکه همان شخص از آنجا گذشت و دید که آن جناب هنوز به انتظار وی در آنجا نشسته، تازه یادش آمد که با او قراری داشته و فراموش کرده، آمد و عذرخواهی کرد. سنن ابی داود ج 4 ص 299 حدیث 4996

نکته سیزدهم: مراد از "اهل او" به طوری که از ظاهر لفظ بر می‌آید خواص از عترت و عشیره و قوم او است، بعضی گفته‌اند مراد از اهل او امت او است. ولی سخنی است بدون دلیل. ترجمه تفسیر المیزان، ج 14، ص: 84

نکته چهاردهم: مقام رضوان و رضایت، بزرگترین خواسته و هدف انبیا است. «وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم 6)، «وَأَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛ در حدیث می‌خوانیم: چون اهل بهشت در بهشت مستقر شوند، خطاب می‌رسد آیا حاجت دیگری دارید؟ می‌گویند: «ربنا رضاك» پروردگارا! رضای تو هدف ماست. تفسیر اطیبالبیان

نکته پانزدهم: خدای عز و جل به رسول گرامپیش دستور داد تا بعد از قیام به اصل دعوت، نخست از عشیره و قوم خود آغاز کند و فرمود: "وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" «4»، و رسول خدا (ص) هم این دستور را امتثال نموده همه را به قبول دعوت خود خواند و وعده داد که هر کس اول لبیک گوید او جانشین من خواهد بود، که (در هر

سه روز و سه نوبت هنگام ارائه این پیشنهاد) علی ع دعوتش را لبیک گفت و رسول خدا (ص) به وعده خود وفا نموده و آن جناب را وصی خود کرد و بقیه عشیره هاشم بطوری که در کتب حدیث آمده مسخرهاش کردند. ترجمه تفسیر المیزان، ج 4، ص: 255

نکته شانزدهم: "عشیره انسان"، قرابت و خویشان او است و اگر خویشاوندان آدمی را عشیره خوانده‌اند، از این باب است که با آدمی معاشرت دارند و آدمی با آنان معاشرت می‌کند مجمع البیان، ج 7، ص 206

نکته هفدهم: از "ابن عباس" نقل شده: هنگامی که آیه "وَ أُنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" نازل شد و پیغمبر ماموریت یافت فامیل نزدیک خود را انذار کند و به اسلام دعوت نماید (دعوت خود را علنی سازد) پیغمبر اکرم ص بر فراز کوه صفا آمد و فریاد زد: یا "صبحاه"! (این جمله را عرب زمانی می‌گفت که مورد هجوم غافلگیرانه دشمن قرار می‌گرفت، برای اینکه همه را با خبر سازند و به مقابله برخیزند کسی صدا می‌زد "یا صباحاه"! انتخاب کلمه "صبح" به خاطر این بود که هجومهای غافلگیرانه غالباً در اول صبح واقع می‌شد).

هنگامی که مردم مکه این صدا را شنیدند گفتند: کیست که فریاد می‌کشد؟

گفته شد "محمد" است، جمعیت به سراغ حضرتش رفتند، او قبائل عرب را با نام صدا زد، و با صدای او جمع شدند، فرمود به من به گوئید: اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حملهور می‌شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟

در پاسخ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم.

فرمود: انی نذیر لکم بئین یدی عذاب شدید: "من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می‌کنم" (شما را به توحید و ترک بتها دعوت می‌نمایم) هنگامی که ابو لهب این سخن را شنید گفت: تبا لك! اما جمعنا الا لهذا!؟!

"زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی؟! در این هنگام بود که این سوره نازل شده: "تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ" زیان و هلاکت بر دستان ابو لهب باد که زیانکار و هلاک شده است.

بعضی در اینجا افزوده‌اند هنگامی که همسر ابو لهب (نامش "ام جمیل" بود) با خبر شد که این سوره در باره او و همسرش نازل شده، به سراغ پیغمبر اکرم ص آمد در حالی که آن حضرت را نمی‌دید، سنگی در دست داشت و گفت من شنیده‌ام "محمد" مرا هجو کرده، به خدا سوگند اگر او را ببایم با همین سنگ بر دهانش می‌زنم! من خودم نیز شاعرم! سپس به اصطلاح اشعاری در مذمت پیغمبر و اسلام بیان کرد.

تفسیر قرطبی "جلد 10 صفحه 7324 (با کمی تلخیص) همین مضمون را با تفاوتی "طبرسی" در "مجمع البیان" و "ابن اثیر" در "الکامل جلد 2 صفحه 60" و "در المنثور" و "ابو الفتوح رازی" و "فخر رازی" و "فی ظلال القرآن".

پیامبر صلی الله علیه و آله نخست خویشاوندان نزدیک خود را انذار کرد و این هنگامی بود که آیه 214 سوره شعراء نازل شد: «وَ أُنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ خویشاوندان را بترسان. پیامبر صلی الله علیه و آله و ولیمهای ترتیب داد و آنها را دعوت کرد و به آنان گفت: «کدامیک از شما در امر دعوت مرا کمک می‌کند تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد». هیچکدام از آنان سخن پیامبر را قبول نکردند، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت: «من ای رسول خدا!». پیامبر دست در گردن او انداخت و گفت: «این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شماست. سخن او را گوش کنید و از او اطاعت نمایید». خویشاوندان او خندان و استهزاکنان از جا برخاستند و به ابو طالب می‌گفتند: به تو دستور داد که از فرزندت اطاعت کنی و به سخن او گوش فرادهی این حدیث را طبری در تفسیر و نیز در تاریخ خود (چاپ قدیم) روایت کرده است. همچنین ثعلبی در تفسیر خود و نسائی در خصائص. محمد حسنین هیکل آن را در کتاب حیاة محمد، چاپ اول، ذکر نموده، لکن در چاپ دوم، آن را حذف کرده است. (اعیان الشیعه، ص 98، چاپ 1950).

پیامهای آیه:

1- امر به معروف از کسانی اثر بیشتری دارد که خود جذب مادیات نشده باشند.

لا تَمُنَّنْ ... وَ أَمْرُ أَهْلِكَ

2- رهبر جامعهی اسلامی نباید از خانواده خود غافل باشد. «وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ»

- 3- مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول است و تنها رعایت امور مادی آنان کافی نیست. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ»
- 4- یکی از مهمترین زمینهای امر به معروف، خانواده و نزدیکان انسان است. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ...» (دایره‌ی اهل، به زن و فرزند منحصر نیست، بلکه همهی افراد خاندان را شامل می‌شود.)
- 5- مبلغ باید در مرحله‌ی اول به تبلیغ خانواده خود بپردازد. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ»
- 6- اولین مرحله‌ی تربیت، کانون خانواده است. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ»
- 7- فرمان به نماز از میان سایر واجبات، رمز بیمه شدن اعضای خانواده است. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»
- 8- برای عدم وابستگی به زرق و برق دنیا، به نماز پناهنده شویم. لَا تَمُدَّنَّ... وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ
- 9- یکی از مصادیق روشن و بلند معروف، نماز است. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»
- 10- موضوع نماز در خانواده دارای اهمیت خاصی است، باید والدین بر آن اصرار کنند. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»
- 11- امر به معروف، مداومت و پایداری لازم دارد. «اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»
- 12- خداوند از عبادت ما سودی نمی‌برد، ثمرهی آن به خود ما باز می‌گردد. «لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا»
- 13- سفارش به نیکی‌ها باید جدی و همراه بیان آثار باشد. وَأْمُرْ أَهْلَكَ...»
- 14- نماز، زمینساز پاکدامنی و تقواست. وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ... وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى
- 15- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیبها مهم است. پس باید مراقبت کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»
- 16- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ»
- 17- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»
- 18- اولی‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»
- 19- کيفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ»
- 20- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیت می‌شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی‌کند. «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ»
- 21- گرچه انسان معصیت کار به دوزخ می‌رود، اما فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»
- 22- فرشتگان، نه دستورات گذشته را تمرد کرده و می‌کنند، «مَا أَمَرَهُمْ» نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می‌شود. «مَا يُؤْمَرُونَ»
- 23- تجلیل از بزرگان لازم است. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ»
- 24- تجلیل از بزرگان، باید پایدار و عمیق باشد، نه سطحی و زودگذر. «فِي الْكِتَابِ»
- 25- ملاک تجلیل باید کمالات معنوی پایدار باشد. «كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»
- 26- وفای به عهد، از صفات ارزشمند انسانی است. «كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»
- 27- پیامبران، علاوه بر مسئولیت اجتماعی، مسئولیت خانوادگی هم دارند. «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ»

- 28- سفارش به نماز و زکات، از وظایف پدر خانواده است. «وَ كَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» (با اینکه سفارش به نماز در خانواده‌ها کم و بیش هست، اما سفارش به زکات نیست.)
- 29- امر به نماز و زکات، از مهمترین مصادیق امر به معروف است. «وَ كَانَ يُأْمُرُ»
- 30- نماز و زکات، سابقه‌های بس طولانی دارند. وَ كَانَ يُأْمُرُ ...
- 31- نماز (ارتباط با خالق) و زکات (ارتباط با مخلوق)، از هم جدا نیست. (عبادت بدنی به تنهایی شرط کمال نیست.) «بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»
- 32- ارشاد و توصیه به نماز باید دایمی باشد. وَ كَانَ يُأْمُرُ ...
- 33- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیت بیشتری می‌شود. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 34- در مکتب وحی، همی مردم در برابر قانون خدا یکسانند و نزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می‌گیرند. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 35- ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. «وَ أَنْذِرْ»
- 36- روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. «وَ أَنْذِرْ»
- 37- هشدار به نزدیکان، زمینه‌ی پذیرش حق را در دیگران تقویت می‌کند. (مردم می‌گویند: این حرفها را به بستگان خود نیز می‌زند.) «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»
- 38- در میان بستگان نیز اولویت مطرح است. «الْأَقْرَبِينَ»
- 39- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه‌ی پذیرش حق بیشتر است. «الْأَقْرَبِينَ»
- 40- هشدار باید با سوز و محبت همراه باشد. أَنْذِرْ ... وَ اخْفِضْ
- 41- تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و آمر به معروف است. «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ»
- 42- با مؤمنین تواضع، از مشرکان برائت. «وَ اخْفِضْ - فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ»
- 43- لازمی ایمان به خداوند، پیروی از پیامبر است. دل پاک، باید عمل درست هم همراه داشته باشد. «لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و فرمود: «لِلْمُؤْمِنِينَ»
- 44- ملاک برخوردها، ایمان و کفر است، نه فامیل بودن. (بستگان را انداز ده ولی نسبت به مؤمنین تواضع کن.) «أَنْذِرْ - وَ اخْفِضْ»
- 45- تنفر قلبی از کفر کافی نیست، اعلام زبانی لازم است. «فَقُلْ»
- 45- به خدا تکیه کنیم که قدرتمند و دوستدار ما است. «وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

برهنمودهای آیه

- الف - در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌هاش اشاره شده است، از جمله:
- «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» (لقمان 17) فرزندانم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.
- «قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَ بَنَاتِكِ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب 59) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو ...
- «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (زمر 15) زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند.
- «إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (طور 26) مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی‌تفاوت نیستند.
- «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (42) (هود) در سخت‌ترین و آخرین لحظات هم نباید از هدایت فرزند و خانواده نا امید شد.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (زخرف 26) ممکن است کسی با سن کمتر به کسی که سن بیشتر دارد تذکر بدهد.

سوره مبارکه حج ؛ آیه شریفه 41

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: خدای تعالی حامل حق را هم در صورتی که در حملش صادق باشد یاری می‌فرماید، هم چنان که در همان آیه فرمود: "وَلِيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ، الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ..." یعنی خدا آن یاوران حق را یاری می‌کند که وقتی قدرت پیدا کردند از نماز و زکات (و امر به معروف و نهی از منکر) دست بردارند، و خلاصه در یاری کردن حق صادق باشند.

نکته دوم: در آخر می‌فرماید: "وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" و با این جمله، به تعدادی از آیات اشاره می‌فرماید که از آنها بر می‌آید عالم کون در طریق کمال خود به سوی حق و صدق و سعادت حقیقی سیر می‌کند.

نکته سوم: و در این شکی نیست که قرآن دلالت می‌کند بر اینکه غلبه، همواره نصیب خدا و لشکر او است، به آیات زیر توجه فرمائید: "كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي" «1» "وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ" (صافات 173) "وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ" (یوسف 21) ترجمه تفسیر المیزان، ج2، ص: 462

نکته چهارم: "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ..." ناظر بر عموم مؤمنین است و اذن قتال مختص به مهاجران صدر اسلام نیست

ترجمه تفسیر المیزان، ج14، ص: 547

نکته چهارم: آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند آنها پس از قدرت یافتن تبدیل به يك طاغوت جدید نمی‌شوند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است چرا که "صلاة" (نماز) سمبل پیوند با خالق است، و "زکات" رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن يك جامعه سالم محسوب می‌شود و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است

تفسیر نمونه، ج14، ص: 118

نکته پنجم: در بعضی از روایات اسلامی آیه فوق به حضرت مهدی ع و یارانش، یا آل محمد ص به طور عموم تفسیر شده است، چنان که از حدیثی از امام باقر ع می‌خوانیم که در تفسیر آیه "الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ..." فرمود: این آیه تا آخر از آن "آل محمد و مهدی و یاران او" است.

بملکهم الله مشارق الارض و مغاربها، و يظهر الدين، و يميت الله به و باصحابه البدع و الباطل، كما امان الشقاة الحق، حتی لا یری این الظلم، و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر:

" خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنها قرار می‌دهد، آئینش را آشکار می‌سازد، و به وسیله مهدی ع و یارانش، بدعت و باطل را نابود می‌کند آن چنان که تبهکاران حق را نابود کرده بودند، و آن چنان می‌شود که بر صفحه زمین، اثری از ظلم دیده نمی‌شود (چرا که) آنها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند" تفسیر علی بن ابراهیم (مطابق نقل تفسیر نور الثقلین جلد 3 صفحه 506).

در این زمینه احادیث دیگری نیز وارد شده است. اما همانگونه که بارها گفته‌ایم این احادیث بیان کننده مصداقهای روشن و آشکار است و مانع عمومیت مفهوم آیه نیست، بنا بر این مفهوم گسترده آیه همه افراد با ایمان و مجاهد و مبارزه را شامل می‌شود. تفسیر نمونه، ج 14، ص: 122

نکته ششم: محمد بن العباس، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل العلوي، عن عيسى بن داود، قال: حدثنا موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جده (عليه السلام)، قال: «نزلت هذه الآية في آل محمد (عليهم السلام) خاصة أذن للذين يُقاتلون بأنهم ظلموا وإِنَّ اللهَ علىٰ نصرِهِم لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ- ثم تلا إلى قوله تعالى- وَ اللهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص: 888

نکته هفتم: نا اهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می‌کشد.

«205» وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

گناهکاران اگر به قدرت رسند، زمینه هلاک امت را فراهم میکنند

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّانُهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ «6»

اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد سوء استفاده می‌کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می‌روند ولی انسانهای منحرف و ناهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق آیه 6) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می‌دارند، «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» (205 بقره) و عاقبت، مردم را به دوزخ می‌کشانند. «أَيُّمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص 41)

پیامهای آیه:

- 1- یاری خداوند از طریق احیای دین اوست. «وَ لِيُنْصِرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، الَّذِينَ إِِنْ مَكَّانَهُمْ ...
- 2- امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد. «مَكَّانَهُمْ»
- 3- پیروزی مؤمنان، زمینه‌ی بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می‌کند و غفلت و غرور را از بین می‌برد. إِِنْ مَكَّانَهُمْ ...
- 4- برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است، آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدس خود را پیاده می‌کنند. «فِي الْأَرْضِ»
- 5- همهی قدرتها را از خدا بدانیم. «مَكَّنَا»
- 6- اولین ثمرهی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. إِِنْ مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...
- 7- رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست. أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ ...
- 8- اقامهی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است. «أَقَامُوا» نه «یقیمون»
- 9- حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه. أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ ...
- 10- جامعهای تحت حمایت خداوند است که این چهار ارزش محوری را داشته باشد: نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر. «وَ لِيُنْصِرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، الَّذِينَ إِِنْ مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»

11- امر و نهی شما، زمانی در جامعه موثر است که اول به وظایف فردی خود عمل کنید. أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...
أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

12- اقامه نماز، به قدرت و امکانات نیاز دارد. إِنْ مَكَّنَّاهُمْ ... أَقَامُوا الصَّلَاةَ

13- زکات، همتای ناگسستی نماز است. «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»* (در 28 آیهی قرآن، زکات در کنار نماز آمده است).

14- با انجام همهی وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجهی نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشید. «وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

15- امکانات، بیش از چند روزی در دست شما نیست. «وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

رهنمود آیه: خداوند فقط به کسانی نصرت می کند که آنها با انجام امر به معروف و نهی از منکر، دین خدا را نصرت کنند

سوره مبارکه نور ؛ آیه شریفه 21

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آوردهاید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش میسازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان میدهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمیشد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه میکند، و خدا شنوا و داناست!

بنکات تفسیری آیه

نکته اول: همیشه از ناحیه خدا است، به خلاف ضلالت، چنان که از جمله "لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ" (انعام 77) برمیآید که انسان به واسطه نقصی که در ذات خود دارد اگر هدایت خدایی نباشد، از گروه گمراهان خواهد شد. و آیه شریفه "وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا" (نور 21) و همچنین آیه "إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" (قصص 56) و آیاتی دیگر نیز دلالت بر این معنا دارند. ترجمه تفسیر المیزان، ج7، ص: 266

نکته دوم: اگر "شیطان" را به معنی وسیع کلمه، یعنی "هر موجود مودی و تبهکار و ویرانگر" تفسیر کنیم گستردهگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن میشود.

هرگز يك انسان پاکدامن و با ایمان را نمی شود يك مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را میسپرد: گام اول معاشرت و دوستی با آلودگان است.

گام دوم شرکت در مجلس آنها. گام سوم فکر گناه.

گام چهارم ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات. گام پنجم انجام گناهان صغیره.

و بالاخره در گامهای بعد گرفتار بدترین کبائر می شود، درست به کسی میماند که زمان خویش به دست جنایتکاری سپرده او را گام به گام به سوی پرتگاه میبرد، تا سقوط کند و نابود گردد، آری این است "خطوات شیطان".

تفسیر نمونه، ج14، ص: 413

نکته سوم: جمله "مَنْ يَشَاءُ" به معنی اراده و مشیت بی دلیل نیست، بلکه تا مجاهده و تلاشی از ناحیه بندگان نباشد هدایت و موهبتی از ناحیه خدا صورت نمیگیرد، آن کس که طالب این راه است و در آن گام مینهد و جهاد میکند، دستش را میگیرد، از وسوسه شیاطین حفظش میکند و به سر منزل مقصود میرساند.

و به تعبیر دیگر فضل و رحمت الهی گاه جنبه "تشریحی" دارد، و آن از طریق بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی و تشریح احکام و بشارتها و اندازها است، و گاه جنبه "تکوینی" دارد و آن از طریق امدادهای معنوی و

الهی است، و آیه مورد بحث (بقرینه جمله "من یشاء") بیشتر ناظر به قسمت دوم است. تفسیر نمونه، ج 14، ص: 414

نکته چهارم: "زکات" و "ترکیه" در اصل به معنی "نمو یافتن" و "نمو دادن" است، ولی در بسیاری از موارد به معنی "پاک شدن" و "پاک کردن" به کار رفته است، و این هر دو ممکن است به یک ریشه باز گردد، زیرا تا پاک‌ی از موانع و مفساد و ردائل نباشد نمو و رشد امکان پذیر نخواهد بود. تفسیر نمونه، ج 14، ص: 414

نکته پنجم: «خُطُوات» جمع «خطوة» به معنای گام است. قرآن در مورد نحوه منحرف کردن شیطان، عبارت «خطوات الشیطان» را به کار برده است تا بگوید: شیطان، گام به گام انسان را به سوی انجام گناهان می‌کشانند.

در قرآن چند مرتبه از «خُطُواتِ الشَّیْطَانِ» سخن به میان آمده است؛ یک جا می‌فرماید:

«ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَانِ» (بقره 208) همگی در صلح و آشتی درآید و از گامهای شیطان پیروی نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَانِ» (بقره 168) از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گامهای شیطان باشید و از آن پیروی نکنید. در این آیه نیز پیرامون اشاعهی فحشا نسبت به مؤمنین می‌فرماید: از گامهای شیطان پیروی نکنید. تفسیر نور، ج 6، ص: 161

نکته ششم: جمله "وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ" در حقیقت محذوفی دارد (جزای شرط) و تقدیر چنین است "وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطَانِ أَرْتَكِبُ الْفَحْشَاءَ وَ الْمُنْكَرَ، فانه یامر بهما" روح المعانی جلد 18 صفحه 112

پیامهای آیه:

- 1- به ایمان خود مغرور نشویم، توجه به هشدارهای پی در پی لازم است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا»
- 2- شیطان برای گمراه کردن مؤمنان، تلاش می‌کند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَانِ»
- 3- سیاست شیطان، نفوذ تدریجی و گام به گام است. «خُطُواتِ الشَّیْطَانِ» (از همان گام اول مواظب باشیم).
- 4- با مردم مستدل سخن بگوییم. خداوند که می‌فرماید: از شیطان پیروی نکنید، دلیل آن را ذکر می‌کند: زیرا او به گناه فرمان می‌دهد. فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ...
- 5- شیطان در آغاز وسوسه می‌کند و به هر کس از وسوسه او پیروی کند فرمان می‌دهد. وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ ... فَإِنَّهُ يَأْمُرُ ...
- 6- کار شیطان، با نماز در تضاد است. شیطان به انسان دستور گناه می‌دهد، «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (اما نماز انسان را از گناه باز می‌دارد. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ... «1»)
- 7- ترکیه، بدون توفیق الهی امکان ندارد. وَ لَوْ لَا ... مَا زَكَى ...
- 8- انسان، همواره به لطف خداوند نیاز دارد. (تکرار جمله «لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ» در این آیه و آیات قبل)
- 9- در مسیر زندگی انسان، فریب و فحشا وجود دارد، ولی راه توبه و نجات نیز باز است. «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ»
- 10- حتی اولیای خدا به توفیق الهی نیاز دارند. «مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ»
- 11- خداوند حکیم، به مقدار لیاقت و ظرفیت افراد، خیر و سعادت نازل می‌کند. «يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ»
- 12- علم به اینکه خدا همه چیز را می‌بیند و می‌شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است. «وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

برهنمودهای آیه

الف - شیطان، بزرگترین آمر به منکر و ناهی از معروف است

ب - همان طور که شیاطین از روش تدریج و قدم قدم برای امر به منکرات استفاده می‌کنند؛ ما نیز می‌توانیم و بلکه در برخی موارد موظفیم از روش هدایت تدریجی و امر به معروف پله به پله بهره ببریم

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

پسرکم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است.

نکات تفسیری آیه

نکته اول: کلمه "ذلك" در جمله "إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ" اشاره است به صبر، و اگر اشاره را به لفظ "ذلك" آورده، که برای دور است، نه "هذا" که برای نزدیک است، برای این است که به اهمیت آن اشاره کرده باشد، و بلندی مرتبه صبر را رسانده باشد.

نکته دوم: کلمه "عزم" به طوری که راغب گفته عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، و اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از این جهت است که عقد قلبی ما دام که سست نشده، و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش تصمیم گرفته، و در دل گره زده است، پا بر جا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می‌کند، حتما در عقد قلبی‌اش و محافظت بر آن جدیت دارد، و نمی‌خواهد که از آن صرفنظر کند، و این خود از قدرت و شهامت نفس است ترجمه تفسیر المیزان، ج 16، ص: 326

نکته سوم: در مجمع البیان جمله "وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ" را تفسیر کرده، به مشقتها و اذیتهایی که در اثر امر به معروف و نهی از منکر به انسان می‌رسد، و این تفسیر را به علی (ع) نسبت داده مجمع البیان، ج 8، ص 319.

نکته چهارم: در الدر المنثور طبرانی، و ابن عدی، و ابن مردویه، از ابی ایوب انصاری روایت کرده که گفت: شخصی از رسول خدا (ص) از معنای جمله "وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ" پرسید: فرمود: اینکه در استهزاء و توهین به اشخاص دهن کجی نموده لوچه آویزان کنی. الدر المنثور، ج 5، ص 166

نکته پنجم: در مجمع البیان در ذیل جمله "إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ" گفته که: از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: منظور، عطسه کردن به صدای بلند و زشت است، و همچنین اینکه کسی در سخن گفتن صدای خود را به طور ناخوشایندی بلند کند، مگر اینکه در حال دعا یا قرائت قرآن باشد مجمع البیان، ج 8، ص 320

نکته ششم: بعد از برنامه نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی "امر به معروف و نهی از منکر" پرداخته می‌گوید: "مردم را به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها باز دار" (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته می‌گوید: "در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می‌شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است" (وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ).

نکته هفتم: مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصا در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطهجو، و گنهکاران آلوده و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند، و حتی در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می‌آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمیتوان بر این مشکلات پیروز شد. تفسیر نمونه، ج 17، ص: 54

نکته هشتم: مراد از «عَزْمٌ» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آنها.

نکته نهم: با این که در قرآن، 28 مورد در کنار نماز از زکات یاد شده؛ اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

نکته دهم : حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن. (تفسیر مجمع البیان)

نکته یازدهم : صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِرَبِّهِمْ كَانُوا يُخْلِصُونَ أَنْفُسَهُمْ مِنَ الْوَقْدِ الَّذِي لَمْ يَلْمِزْهُمْ عَظِيمًا» (سوره بقره، آیه ۱۷۷) زندان گفت: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ ... پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف 90)

نکته دوازدهم : امام حسن علیه السلام می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند

نکته سیزدهم : در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد
نکته چهاردهم : «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» راغب گفته کلمه "صعر" به معنای کج بودن گردن، و کلمه "تصعیر" به معنای گرداندن گردن از نظرها از روی تکبر است، هم چنان که خدای تعالی فرمود: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»، و نیز گفته: کلمه "مرح" به معنای شدت خوشحالی، و زیاده روی در آن است. مفردات راغب، ماده "مرح"

نکته پانزدهم : الطبرسی: هي العطسة المرتفعة القبيحة، عن أبي عبد الله (عليه السلام). مجمع البیان 8: 500.

پیامهای آیه:

- 1- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»
- 2- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.
لَا تُشْرِكْ ... أَقِمِ الصَّلَاةَ
- 3- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
- 4- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
- 5- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروفها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «يَا بُنَيَّ- وَ أْمُرْ- وَ أَنَّهُ»
- 6- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهمترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ»
- 7- کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوسهای مردم درگیر شود، باید به وسیلهی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
- 8- فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ...
- 9- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ...

10- در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ»

11- در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعی صدر داشته باشیم. «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدنهای گناهکاران همراه است، مبادا عقب‌نشینی کنیم.

12- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» تفسیر نور، ج 7، ص: 262

برهنمودهای آیه

الف – در سبک تربیت قرآنی فرزندان، بلافاصله پس از یاد دادن نماز، باید امر به معروف و نهی از منکر را آموزش دهیم.

ب – یاد دادن امر به معروف و نهی از منکر به فرزندان، از منحرف شدن و به فساد کشیده شدن آنها جلوگیری میکند. زیرا شخصیت ایشان را اثرگذار می‌سازد؛ نه اثر پذیر. یعنی فعال خواهند شد؛ نه منفعل. لذا در جمع همسالان و آشنایان و غیر آن، به همگام اطلاع از تخلف، بی تفاوت نمی‌مانند تا تدریجا گناه برای خودشان هم عادی شود. بلکه اقدام به تذکر و امر و نهی خواهند کرد.

ج – مناسب است نماز و امر به معروف و نهی از منکر را در طفولیت و قبل از سن تکلیف به فرزندان آموزش دهیم.

د – یکی از مهم‌ترین و فوری‌ترین نکات که باید در آموزش امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفت و به مخاطب القا کرد؛ لزوم صبر بر سختی‌های این فریضه است.

ه – آیات 18 و 19 این آیه نیز نکاتی را اشاره می‌نماید که می‌تواند به عنوان مهارت‌های موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر استفاده شود. مانند: بی‌اعتنا نبودن، غرور نداشتن، رعایت اعتدال، پرهیز از داد و جنجال

سوره مبارکه عصر و بلد، آیات شریفه 17 و 18

الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْأَرْضِ أَمَّا الصَّلَاةُ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

نکات تفسیری آیه

نکته اول: کلمه "مرحمة" مصدر میمی از ماده رحمت است، و کلمه "تواصوا" از مصدر "تواصى" است، و "تواصى به صبر" سفارش کردن این به آن و آن به این به صبر کردن در برابر اطاعت خدا است، و نیز سفارش کردن یکدیگر به ترحم کردن بر افراد فقیر و مسکین است.

نکته دوم: کلمه "میمنة" از ماده یمن، ضد شوم است، و اشاره "اولئک" به کسانی است که سیاق آیات قبل بر آنان دلالت دارد. و معنای آیه این است که: اینان که به هر عقبه دشواری قدم نهادند، و از کسانی بودند که به خدا

ایمان آورده، یکدیگر را به صبر و مرحمت سفارش کردند، مردمی صاحب یمن و شگوندند، و ایمان و اعمال صالحی که از پیش برای آخرت خود می‌فرستند چیزی به جز شگون و مبارکی و زیبا و مرضی نمی‌دانند. برخی از مفسرین گفته‌اند: مراد از "میمنة" طرف دست راست است، و اصحاب دست راست کسانی هستند که در قیامت نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، ولی این سخن درست نیست، زیرا در مقابل اصحاب میمنه به این معنا اصحاب مشئمه قرار نمی‌گیرد. ترجمه تفسیر المیزان، ج 20، ص: 492

نکته سوم: در قرآن، چهار بار کلمه «تَوَاصَوْا»* به کار رفته است: يك بار «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»، دو بار «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» و يك بار «تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ».

نکته چهارم: تکرار کلمه «تَوَاصَوْا» در يك آیه، یا برای تأکید است و یا برای آنکه هر يك از صبر و مرحمت، يك تکلیف مستقل هستند و با ترك یکی زمینه دیگری از بین نمی‌رود.

نکته پنجم: آیات سوره عصر، اهل بهشت را منحصرأ کسانی می‌داند که به خدا ایمان دارند و اعمال نیک می‌کنند، و دیگران را به حق و به خویشنداری در انجام فرامین حق سفارش می‌کنند. ترجمه تفسیر المیزان، ج 19، ص: 23

نکته ششم: سرمایه آدمی زندگی او است، با زندگی است که می‌تواند وسیله عیش خود در زندگی آخرت را کسب کند، اگر در عقیده و عمل حق را پیروی کند تجارتش سودبخش بوده، و در کسبش برکت داشته است، و در آینده‌اش از شر ایمن است، و اگر باطل را پیروی کند، و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض نماید، تجارتش ضرر کرده (نه تنها از سرمایه عمر چیزی زاید بر خود سرمایه به دست نیاورده، بلکه از خود سرمایه خورده، و سرمایه را وسیله بدبختی خود کرده است) و در آخرتیش از خیر محروم شده، لذا در سوره مورد بحث می‌فرماید: "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" و مراد از ایمان، ایمان به خدا، و مراد از ایمان به خدا ایمان به همه رسولان او، و مراد از ایمان به رسولان او اطاعت و پیروی ایشان است، و نیز ایمان به روز جزا است هم چنان که قرآن در جای دیگر تصریح کرده به اینکه کسانی که به بعضی از رسولان خدا ایمان دارند، و به بعضی ندارند، مؤمن به خدا نیستند (نساء 150 و 151)

نکته هفتم: کلمه "تواصي" به معنای سفارش کردن این به آن و آن به این است. و "تواصي" به حق" این است که: یکدیگر را به حق سفارش کنند، سفارش کنند به اینکه از حق پیروی نموده و در راه حق استقامت و مداومت کنند، پس دین حق چیزی به جز پیروی اعتقادی و عملی از حق، و تواصي بر حق نیست، و تواصي بر حق عنوانی است وسیعتر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر، چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادیات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی‌شود، ولی تواصي بر حق، هم شامل امر به معروف می‌شود و هم شامل عناوین مذکور. تفسیر نمونه، ج 27، ص: 303

نکته هشتم: علي بن ابراهيم، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن ابي عبد الله (عليه السلام)، في قوله تعالى: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ، فقال: «استنتي أهل صفوته من خلقه حيث قال: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا يَقُولُ: آمَنُوا بِالْوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ دَرَارِيهِمْ وَ مَنْ خَلَفُوا، أَي بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ أَي وَصُوا أَهْلَهُمْ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَاصَوْا بِهَا وَ صَبَرُوا عَلَيْهَا». تفسیر القمي 2: 441

پیامهای آیه:

- 1- ایمان، شرط پذیرش کارهای نیک است. «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا»
- 2- همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. «آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا»
- 3- دانستن کافی نیست، گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. «تَوَاصَوْا»
- 4- از مهمترین معروفها که باید به آن امر شود، صبر و رحمت است. «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»
- 5- همزمان با خودسازی باید دیگران را نیز به کار خیر دعوت کرد. «تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»
- 6- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرتهای آن پند بگیریم. «وَ الْعَصْرِ»

- 7- انسانِ مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»
- 8- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل صالح و امر به معروف و نهی از منکر است است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»
- 9- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»
- 10 - سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «بِالْحَقِّ- بِالصَّبْرِ»
- 11 - جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» (کلمه «تَوَاصَوْا» برای کار طرفینی است)

برهنمودهای آیه

- الف - تمام انسان ها در حال هدر دادن گرانبها ترین سرمایه بازگشت ناپذیر خود (زندگانی دنیا) هستند. تنها کسانی در عمرشان بر باد نرفته که در ازای گذر عمر، کالای ارزشمندتری برای باقیات الصالحات خود در برزخ فراهم کنند. کالایی که مستمر و مدام بر ایشان پس انداز و سود داشته باشد. و آن عمل صالح، امر به معروف و نهی از منکر است
- ب - اگر کسی ایمان داشته باشد و حتی اعمال صالح (نماز و روزه و ...) را مرتب انجام دهد؛ اما اهل تذکر به دیگران نباشد و نسبت به گناه بی تفاوت باشد؛ عمرش را هدر داده و جزء خاسرین خواهد بود
- ج - صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت، هر سه در انجام امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. لذاست که این فریضه مهم، نقش اساسی و حیاتی در ساخت شخصیت و افزایش معنویت و سلوک انسان خواهد داشت

: فصل دوم

امر به معروف و نهی از منکر از پنجره نهج البلاغه

در نهج البلاغه شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آفات ترك آن بوضوح و با بیان رسا و شیوا آمده است. یکی از مصادیق بارز و اعلاي امر به معروف و ناهي از منکر، وجود با برکت و مقدس مولي

الموحدين امير المؤمنين عليه السلام است که فرموده: من خود قبل از ديگران و بيش از ديگران به اين دو واجب الهي همت مي گمارم، آنگاه ديگران را به آن فرا مي خوانم. اکنون سخنان آن حضرت را رد نهج البلاغه مرور مي کنيم.

ارزش و ويژگي امر به معروف و نهي از منکر

الف) ارزش امر به معروف و نهي از منکر در مقايسه با ارزشهاي ديگر: « و همه کارهاي نيك و جهاد در راه خدا در مقايسه با امر به معروف و نهي از منکر چون دميدني است به درياي پرموج پهناور و همانا امر به معروف و نهي از منکر نه اجلي را نزديک کنند و نه از مقدار روزي بکاهند و از تمامي ارزشها برتر، شعار عدالتخواهي است. روياروي حاکمي ستمگر.»

: حکمت 374

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ لَجِي

تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقايسه با امر به معروف و نهي از منکر؛ مانند قطره ای آب دهان است در مقايسه با درياي پهناور

پیام 1: ثواب امر به معروف و نهي از منکر، به قدری زیاد است که اگر همه اعمال واجب و مستحب را که از جميع مومنين و مومنات جن و انس (که در گذشته می زیستند یا اکنون و یا در آینده خواهند بود) سر زده است؛ در یک کفه ترازو بگذاريم؛ و امر به معروف و نهي از منکر را در کفه ديگر ترازو، کفه اول مانند قطره ای آب دهان است؛ لکن امر به معروف و نهي از منکر، مانند درياي عميق است

پیام 2: از کلمه ((فی)) برداشت می شود که تمام آن اعمال خوب و حتی جهاد نیز، در دل خود امر به معروف و نهي از منکر هستند و به واسطه انجام اين دو فریضه، ساير واجبات نیز اقامه می شوند. كما ورد فی الحديث من الباقر (ع): بها تقام الفرائض

پیام 3: علاوه بر وزن زیاد ثواب امر به معروف و نهي از منکر، می توان اثرگذاري اصلاحی اين دو واجب در جامعه را نیز با ساير اعمال خوب، مقايسه کرد. به اين معنا که تمام اعمال خوب، در اصلاح جامعه آن قدر موثر هستند که یک قطره آب دهان می تواند جسمی را تمیز و پاک کند. لکن امر به معروف و نهي از منکر برای اصلاح و پاک کردن جامعه از آلودگی ها، مانند درياي عميق است

پیام 4: آيت الله نوری همدانی در کتاب امر به معروف و نهي از منکر خود، معنای دقيق ((نفته)) را، مقدار نم و بخار دهان می دانند که بر اثر یک بازدم از فضای دهان خارج می گردد

ب) امر به معروف و نهي از منکر، دو خصلت و صفت الهي: «و ان الامر بالمعروف و النهي عن المنکر لخلق ان من خلق الله سبحانه».

: خطبه 156

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ؛

همانا امر به معروف و نهي از منکر، از صفت های پروردگارانند، نه اجل را نزديک کنند و نه در روزی کاهش می آرند

پیام 1: خداوند، خود امر و ناهی است؛ و همان طور که در فصل اول کتاب آوردیم، اين دو از اخلاق پروردگار هستند و ما مکلف به تخلق به اخلاق الهي هستیم

پیام 2: در روايات بسياری داريم که اعمال حسنه و نیکو، بر عمر آدمی می افزايد؛ همچنان که صلّه رحم و صدقه و تصريح شده است. و بالعکس داريم که اعمال سيئه و گناه، از عمر انسان می کاهد. همچون قطع رحم و امثاله. لکن از آنجا که امر به معروف و نهي از منکر، مصداق صدقه نیز می باشد و صدقه باعث افزایش عمر است، يقيناً تقريب اجل نمی تواند نتیجه انجام اين واجب مهم باشد. و همچنين است افزایش و کاهش رزق

عن النبي (ص): تَسْمُوكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ، وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَ إِرْشَادُكَ
(الرُّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ. (كنز العمال : ١٦٣٠٥)

عن النبي (ص): إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصِلَةٌ الرَّحِمِ تَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَ تَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ (تفسير نور الثقلين، ج 4، ص 354 و 355)

عن ابی عبدالله (ع): مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مَن يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ
(شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 488، ماده ذنب)

پیام 3: امیرالمومنین (ع) تضمین می کنند که انجام این دو واجب، نه مرگ کسی را نزدیک می کند؛ و نه رزق کسی را کاهش می دهد. لکن باید دقت کنیم این مطلب در صورتی است که با رعایت شرایط و مراحل و آداب اقدام به انجام این فریضه کنیم. نه اینکه بدون تفکر و سنجیدن احکام، دست به اقدام غلط و افراطی بزنیم و مشکلات بعدی را به گردن خدا و امیرالمومنین (ع) بیاندازیم

به بیان دیگر، کسی شهید امر به معروف و نهی از منکر است که طبق احکام و ضوابط فقهی امر به معروف و نهی از منکر اقدام به تذکر کند؛ لکن به شهادتش منتج شود. اگر بدون در نظر گرفتن آداب و شرایط، اقدام کند و اجالش فرا رسد، دور نیست که بگوییم خودکشی کرده است و جهالت

پیام 4: یادمان باشد که انسان، در لحظه خروج از این دنیا، به بهانه های مختلف ممکن است بمیرد. یک نفر با سگته، یک نفر با تصادف، یک نفر با بیماری، یک نفر با کهولت، یک نفر با سقوط از ارتفاع و... و بالاخره یک نفر با شهادت. پس گمان نکنیم که اگر شهید نشویم، زنده خواهیم ماند. بلکه بدانیم که شهدا زنده اند و اگر شهید نشویم، می میریم

در حقیقت انسان ها یا شهید می شوند؛ یا می میرند. نسال الله منازل الشهداء

ج) جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در عناصر ایمان: «ایمان بر چهار پایه استوار است؛ بر شکیبایی و یقین و عدل و جهاد... و جهاد بر چهار شعبه است؛ امر به معروف و نهی از منکر و پایداری در پیکار با دشمنان و دشمنی با فاسقان. هر که به معروف امر کند پشت مؤمنان را استوار داشت هر که از منکر نهی کند، بینی منافقان را به خاک مالید.»

حکمت 31:

وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ، وَ سَنَانِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْكَافِرِينَ؛

و جهاد بر چهار شعبه است: به کار نیک و ادار نمودن، و از کار زشت منع فرمودن. و پایداری در پیکار با دشمنان، و دشمنی با فاسقان. پس آن که به کار نیک و اداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت، و آن که از کار زشت منع فرمود بینی منافقان را به خاک مالید

پیام 1: امر به معروف و نهی از منکر، پایه جهاد را محکم می کند. امر به معروف و نهی از منکر، روحیه دگرخواهی و ایثار و شهادت را تقویت می کند. اگر مردمی روحیه امر به معروف و نهی از منکر را از دست بدهند، بی تفاوت، کرخ و نهایتاً سنگدل خواهند شد و به وقت جهاد، در خواب غفلت خواهند بود

پیام 2: کسی که امر به معروف می کند، پشت سایر مومنان را محکم می کند. آنان را مورد حمایت و تشویق قرار می دهد. ارزش ها را ارزش نگه می دارد و از سرخوردگی و انزوای مومنین و مومنات جلوگیری می کند. این یعنی پشتیبانی همگانی امت مومن از یکدیگر

پیام 3: از جمله دشمنان اسلام، منافقان هستند که به تصریح آیه 67 سوره مباره توبه، همواره مشغول امر به منکر و نهی از معروف هستند. لذا امیرالمومنین (ع) در این روایت شریف، به مومنان دستور می دهند که با انجام امر به معروف و نهی از منکر، بینی منافقان به خاک مالیده خواهد شد و در اشاعه فساد در جامعه اسلامی، ناکام خواهند ماند

عوامل افزایش دهنده تاثیر امر به معروف و نهی از منکر

الف) بینش صحیح

«و زود باشد که پس از من بر شما روزگاری آید که چیزی از حق پنهانتر نباشد... و در شهرها چیزی از معروف ناشناخته‌تر نباشد و شناخته‌تر از منکر، حاملان کتاب خدا را و گذارند... پس در میانشان از قرآن جز نامی نماند شناسند جز خط و نوشته آن...».

: خطبه 147

وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنْ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَكْثَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ

و زودا، که پس از من بر شما روزگاری آید، که چیزی از حق پنهانتر نباشد، و از باطل آشکارتر. و از دروغ بستن بر خدا و رسول او بیشتر. و نزد مردم آن زمان، کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را چنانکه باید بخوانند، و نه پرسودتر از قرآن، اگر معنی کلماتش را برگردانند، و در شهرها چیزی از معروف ناشناخته‌تر نباشد، و شناخته‌تر از منکر

پیام 1: در این روایت، امیرالمومنین (ع) هشدار می‌دهند که مبدا پس از من معروف منکر شود؛ و منکر معروف. مبدا روزگاری بیاید که در چشم مردم جای حق و باطل عوض شود. و بدیهی است که حفظ ارزشها و ازاله ضد ارزشها، تنها در گرو امر به معروف و نهی از منکر همگانی است

ب) هماهنگی حرف و عمل

«و دیگران را از منکر باز دارید و خود نیز از آن دوری کنید؛ چرا که به باز ایستادن پیش از باز داشتن مأمورید.»

: خطبه 105

وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُهُم بِاللَّيْ بَعْدَ التَّأْهِ؛

از کار زشت باز ایستید و دیگران را از آن بازدارید، چه، به باز ایستادن پیش از باز داشتن مأمورید

«لعنت خدا بر کسانی باد که به معروف امر می‌کنند، اما خود ترك می‌کنند و منکر را نهی می‌کنند و خود آن را به جا می‌آورند.»

: خطبه 129

لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ

و همچنین در حکمت 150 که می‌فرمایند: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى. از کسانی مباش که نهی می‌کنند ولی خود نهی نمی‌شوند

«ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آنکه خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم، و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.»

: خطبه 175

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَ لَا أَنهَأَكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛

ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی و اداری نکنم مگر اینکه پیش از آن خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز ندارم جز آن که پیش از آن، ترک گفته‌ام

« و خداوند را بندگان است که به قسط و عدالت فرمان می‌دهند و خود نیز بدان پایبندند و از کار زشت باز می‌دارند و خود از زشتی برکنارند.»

: خطبه 222

وَ إِنَّ لِلذَّكَرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتِمِرُونَ بِهِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ؛

و همانا یاد خدا را مردمانی است که آن یاد آنان را جایگزین زندگی جهان فانی است. نه بازرگانی سرگرمشان ساخته، و نه خرید و فروخت یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگانی را بدان می‌گذرانند، و نهی و منع خدا را در آنچه حرام فرموده به گوش بی‌خبران می‌خوانند. به داد فرمان می‌دهند، و خود از روی داد کار می‌کنند، و از کار زشت باز می‌دارند، و خود از زشتکاری به کنارند

پیام 1: اگر امر به معروف ناهیز منکر، خودش در اعمال و رفتارش دقت داشته باشد (به آنچه امر میکند، خودش عامل باشد؛ و آنچه را نهی می‌کند، ترک کرده باشد) قطعاً تأثیر تذکرش در مخاطبان بسیار زیاد خواهد شد. لکن همه مراجع تقلید و مفسرین اجماع بر این دارند که عامل بودن امر، جزء شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر نیست. به این بحث مختصراً در فصل اول اشاره کردیم

(ج) جوناپذیری

«و به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران در آر و به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار و در راه خدا بکوش، چنانکه شاید، و از سرزنش ملامت‌گرانت بی‌می‌نباید.»

: نامه 31

وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ نَكْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَنْكَرِ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَابِنِ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهِدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ؛

به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران در آر و به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار. در راه خدا بکوش، چنانکه شاید، و از سرزنش ملامت‌گرانت بی‌می‌نیاید

پیام 1: یکی از راههای خودسازی برای انسان، این است که دیگران را به معرفتی که در خودش متجلی نیست امر و از منکراتی که در وجود خودش قرار دارد، نهی کند. اینگونه به خود نیز تذکرات پی در پی داده است و ثبات قدم بر خوبی‌ها خواهد یافت

به عنوان مثال کسی که می‌خواهد کاهل نمازی خود را درمان کند و نمازش را همواره در اول وقت بجای آورد، بهترین اهرم فشار برایش این است که دیگران را به نماز اول وقت امر کند. تدریجاً خودش نیز در ملاحظات قرار گرفته و برای افزایش تأثیر کلامش، به نماز اول وقت پایبند خواهد شد

پیام 2: امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد (رفتاری، زبانی، یدی) که با حصول غرض توسط مرتبه پایین‌تر، اخذ مرتبه بالاتر جایز نیست

پیام 3: از جمله خدعه‌های شیطان برای جلوگیری از اجرا و احیای امر به معروف و نهی از منکر، تمسخر امر توسط دیگران، ملامت و سرزنش و امثال آن است. مولانا (ع) در این فراز یادآور می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر سختی‌ها و هزینه‌هایی نیز دارد که انسان مومن باید آنها را تحمل کند و از آن جمله است ملامت کنندگان

فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

«خداوند امر به معروف را برای اصلاح کار همگان و نهی از منکر را برای باز داشتن بیخردان واجب گردانید.»

: حکمت 252

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطَهُّرًا مِنَ الشَّرِكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا... لِلسُّفَهَاءِ، وَ

خدا ایمان را واجب کرد برای پاک‌سازی از شرک و ورزیدن، و نماز را برای پرهیز از خود بزرگ دیدن، و زکات را تا موجب رسیدن روزی شود، و روزه را تا اخلاص آفریدگان آزموده گردد، و حج را برای نزدیک شدن دینداران، و جهاد را برای ارجمندی اسلام و مسلمانان، و امر به معروف را برای اصلاح کار همگان، و نهی از منکر را برای ... بازداشتن بی‌خردان، و

پیام 1: همانگونه که امام حسین (ع) هدف از قیام تاریخی خود را اصلاح امت جدش به وسیله امر به معروف عنوان می‌فرماید، در روایت فوق نیز می‌خوانیم که امر به معروف واجب شد تا جامعه اصلاح شود. البته طبیعی است که این اصلاح، با یک تذکر و دو تذکر اتفاق نخواهد افتاد. بلکه هرکس باید سهم خود را انجام دهد و نقش خود را ایفا کند. دهها و صدها و گاهی هزاران نفر تذکر دهند تا گناهکار از گناه خود دست بکشد

پیام 2: نهی از منکر واجب شد تا دست نادان گرفته شود و اگر کسی از روی عناد، جهل، غفلت و ... اقدام به خلافی می‌کند، سایرین جلوی او را بگیرند. البته امر به معروف و نهی از منکر با عبارات مشابهی چون ارشاد جاهل و تذکر و تعلیم و دعوت تفاوت‌هایی وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد

درجات و مراحل امر به معروف و نهی از منکر

انکار به قلب و انکار به زبان و انکار به دست، هر کدام مرحله‌ای از نهی از منکر محسوب می‌شود. «ای مومنان! آن که ببیند ستمی می‌راندند یا مردم را به منکری می‌خوانند و او به دل خود آن را نپسندد، سالم مانده و گناه نورزیده و آن که را به زبان انکار کرد، مزد یافت و از آن که به دل انکار کرد برتر است و آن که با شمشیر به انکار برخاست تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست شود، او کسی است که راه رستگاری را یافت و بر آن ایستاد و نور یقین در دلش تافت. «و به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آنکه کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار. در راه خدا بکوش، چنانکه شاید.»

: نامه 31

وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنُّ مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ، وَ بَإِيْنٍ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَآئِمٌ؛

«از مردمان کسی است که کار زشت را ناپسند می‌شمارد و به دست و زبان و دل خود آن را خوش نمی‌دارد چنین کس خصلتهای نیک را به کمال رسانده و از آنان کسی است که به زبان و دل خود انکار کند و دست به کار نبرد، چنین کس دو خصلت از خصلتهای نیک را گرفته و خصلتی را تباه ساخته است، و از آنان کسی است که منکر را به دل زشت می‌دارد و به دست و زبان خود بر آن انکار نیارد...»

به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران در آر و به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار. در راه خدا بکوش، چنانکه شاید، و از سرزنش ملامت‌گرانت بیمی نیاید

پیام 1: مرحله رفتاری: در این مرحله، باید با گناهکار طوری رفتار شود که ناراحتی قلبی ما را از گناه خود ببیند. یعنی ناراحتی از قلب، به چهره یا بدن، اظهار و ابراز گردد

مرحله لسانی: گاهی با بیان یک آیه یا حدیث یا شعر و یا یک تذکر مستقیم صمیمانه، می توان به گناهکار تذکر داد

مرحله یدی: برخورد فیزیکی و دستگیری و درگیری و امثال آن است که در حکومت اسلامی، به اذن حاکم شرع یا مجتهد جامع شرایط باید انجام شود و مردم در این زمینه فقط می توانند به ماموران و مسئولان حکومتی گزارش بدهند

آفات ترك امر به معروف و نهی از منکر

الف) سلطه بدان و اشرار

: نامه 47

لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ

امر به معروف و نهی از منکر را فرو مگذارید ، که بدترین کسانتان بر شما سروری یابند و از آن پس ، هر چه دعا کنید به اجابت نرسد

پیام 1 : هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه کمرنگ شود، به تدریج ذائقه مردم تغییر کرده و جای ارزش و ضدارزش عوض می شود. طبعاً مردم به کسانی متمایل خواهند شد که ارزشهایشان ، ارزشهای الهی نیست. لذا کسانی بر سر کار خواهند آمد که معروفاتشان، با معروفات شرع سازگاری ندارد. علاوه بر این سیر طبیعی، سنت خداوند نیز بر همین است که اشرار و فاسدها و وابسته ها بر سر کار خواهند آمد و مردم هرچه دعا و تضرع و لابه نمایند، خدای متعال کمترین توجهی به درخواست آنها نخواهد داشت. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

پیام 2 : طبق آیات 40 و 41 سوره حج، نصرت خداوند به مومنان ، مشروط است به انجام امر به معروف و نهی از منکر توسط ایشان. استجاب دعا، یکی از مصادیق نصرت خداوند است. لذا تا زمانی که شرط توسط امت محقق نشود، انتظار نصرت و استجابت، انتظاری عبث و بی معناست

ب) سقوط و انحطاط اجتماعی

«فساد آشکار شد، نه کار زشت را دگرگون کننده‌ای مانده است و نه نافرمانی و معصیت را بازدارنده‌ای. با چنین دستاویزی می‌خواهید در دار قدس خدا مجاور او شوید؟! و نزد وی از گرامی‌ترین دوستانش گردید؟ هرگز! با خدا و بهشت او فسوس نتوان کرد، خشنودی او را جز به طاعت به دست نتوان آورد. لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر بازدارند و خود آن را به جا آرند.»

: خطبه 129

ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُغَيِّرٍ وَ لَا زَاجِرَ مُزْجِرٍ أَ فَهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَانِهِ عِنْدَهُ هِنَاهَا لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا تَنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَ اللَّاهِبِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ

فساد آشکار شده ، کسی نیست که زشتکاریها را دگرگون سازد و کسی نیست که بزهدکاران را مهار کند . با چنین اعمالی می‌خواهید که در جوار خداوندی در سرای قدس او به سر برید یا از گرامیترین دوستان او به شمار آید . آرزویی محال است .

خداوند را برای رفتن به بهشت نتوان فریفت و خشنودی او جز به اطاعت و بندگی حاصل نشود . خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می‌کنند و خود به جای نمی‌آورند یا نهی از منکر می‌نمایند و خود به جای می‌آورند .

پیام 1: سه شخص را در نظر بگیرید. زید، امر به معروف می کند. خودش هم آن معروف را انجام می دهد. بکر، امر به معروف می کند، اما خودش آن معروف را انجام نمیدهد. و عمرو، نه امر به معروف می کند و نه خودش آن معروف را انجام می دهد.

!روایت فوق، بکر را ملعون می شمرد. به نظر شما، عمرو، که دو واجب را ترک کرده، از او ملعون تر نیست؟

پیام 2: در روایات داریم: ملعون است کسی که نماز صبحش را آن قدر تاخیر اندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند. و ملعون است کسی که نماز مغربش را آن قدر تاخیر اندازد که ستارگان آسمان پیدا شوند. حالا سوالات اینجاست: اگر من نماز مغربم به تاخیر افتاد و ستارگان آسمان پدیدار شدند، چه باید بکنم؟ نماز بخوانم؟! چون اگر بخوانم که ملعون می شوم. قطعاً اگر نخوانم، دو برابر ملعون خواهم بود. و العاقل یکفیه الاشارة

جمع بندی دو پیام: مولا(ع) در صدد است به ما بفهماند که خودتان هم آنچه را امر می کنید، انجام دهید. نمی فرماید اگر انجام نمی دهید، امر هم نکنید. ترک یک واجب، مجوز ترک واجب دیگر نیست. لذا منظور مولا(ع) از این که بفرماید: مثل بکر نباش! این است که مثل زید باش. نه عمرو! که قطعاً عمرو از بکر ملعون تر است و گناه تر

(ج) لعن خداوند بر مردم قرون گذشته

«همانا خداوند سبحان مردم قرون گذشته را که سرگذشتشان را فراموش کرده، مورد لعن قرار نداد مگر به این دلیل که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، پس خداوند بر بر سفیهان و سبک سرانشان به سبب ارتکاب گناهان و نیز بر افراد حلیم و خویشتندارشان برای جلوگیری نکردن لعنت فرستاده است.»

: خطبه 192

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِيَتْرَكَهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِيُرْكَبَ الْمَعَاصِيَ وَالْخُلَمَاءَ لِيَتْرَكَ النَّهْيَ

خداوند پاک، گذشتگان را از رحمتش دور نکرد مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر

جاهلان را به علت ارتکاب گناه، و عاقلان را به علت ترک نهی از منکر از رحمت خود دور نمود

پیام 1: سنت خدا است و لا تبدیل لسنن الله که اگر خوبان ساکت شوند و بی تفاوت به گناه گناهکاران باشند، عذاب عمومی نازل می شود. سکوت نشانه رضایت است. لکن تا زمانی که آمران به معروف و ناهیان از منکر در امت باشند و تذکر بدهند، خداوند متعال از عذاب عمومی آن قوم، صرف نظر خواهد فرمود

پیام 2: جرم ترک نهی از منکر توسط خوبان، بزرگتر و غیر قابل چشم پوشی تر است از جرم گناهکاران نادان

(د) نفی هویت و حیات انسانی

«و از آنان کسی است که منکر را باز ندارد به دست و دل و زبان، چنین کس مرده ای است میان زندگان.» (خطبه

105)

پیام 1: خاصیت و فایده انسان مسلمان برای سایر مسلمانان چیست؟ انسان بی خاصیت، چون مرده است که فقط هزینه و مصرف دارد و سربار دیگران است. لکن نشانه پویایی و حیات طیبه جامعه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و رشد و بهبود مستمر است

پیام 2: شاید وجه شبه این باشد که ((مرده، توان دفاع از خود را ندارد)). کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند، در حقیقت از حق خود دفاع نمی کند و در مقابل انواع تهاجمات فکری و فرهنگی آسیب پذیر خواهد بود. لذا تشبیه به مرده شده است

«نخست درجه از جهاد که از آن باز میمانید، جهاد با دستهایتان بود، پس جهاد با زبان، سپس جهاد با دلها، و آنکه به دل کار نیکی را ننستاید و کار زشت او را ناخوش نیاید، طبیعتش دگرگون شود مسخ و واژگونه گردد، چنانکه پستی وی بلند شود و بلندی اش سرنگون».

حکمت 375:

أَوَّلُ مَا تُغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِاللِّسَانِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا، وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ فَجَعَلَ أَغْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلَهُ أَغْلَاهُ

ابوجحیفه میگوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: نخستین مرحله ای از جهاد که از شما می گیرند و در آن مغلوب می شوید جهاد با دست (جهاد عملی) است سپس جهاد با زبان و بعد جهاد با قلب. آن کس که حتی با قلبش به طرفداری معروف و مبارزه با منکر برنخیزد قلبش واژگونه می شود! بالای آن پایین و پایین (آن بالا می رود) (و حس تشخیص نیک و بد را از دست می دهد)

پیام 1: اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید، اشرار مسلط می شوند و تدریجا کار شما به آنجا خواهد کشید که اسلحه و امتعه و تمکن در دست نخواهید داشت و از جهاد با ید بازخواهید ماند و فقط خواهید توانست با زبانتان جهاد کنید. سپس به تدریج آن قدر بر شما فشار خواهند آورد که زبانتان هم ساکت شود (خفقان) و تنها در قلبهایتان از آنها متنفر بمانید. و سپس قلبتان هم استحاله خواهد شد و ارزشهایتان بر باد خواهد رفت. آری اسن ثمره ترک امر به معروف و نهی از منکر است. مانند آنچه که ایران عزیزمان پیش از پیروزی انقلاب، گرفتارش بود

لکن اگر امر به معروف و نهی از منکر کنید (مانند امام خمینی(ره) و یاران باوفایش) تدریجا جهاد از قلب ها به زبان ها و سپس به دست ها خواهد آمد و شما زمام امور جامعه را به دست خواهید گرفت. لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

پیام 2: فَجَعَلَ أَغْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلَهُ أَغْلَاهُ هم می تواند کنایه از جابجایی معروف ها و منکر ها باشد و هم به معنای تسلط اشرار و ذلیل شدن نیکان جامعه. و این دو با هم قابل جمع است و هر دو از عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر است

علی تقوی یگانه

پایان

